

Investigating the functions of political culture and its impact on the stability of the political system

(Case study of the Republic of Iraq)

Sajjad Kazem Hossein Al-Badiri¹
Seyyed Hassan Malaikeh²
Zuhair Khudair Abbas Al-Zubaid³
Mohammad Reza Aqarabparast⁴

Received: 28 February 2024

Reception: 9 April 2024

Abstract:

Political culture in any society has a direct relationship with the political system of that country. The political system can encourage individuals in the society to play a role in the process of political developments by providing effective models and methods, and ultimately achieve a desired result. This research, which is titled Investigating the Functions of Political Culture and Its Impact on the Stability of the Political System (Case Study of the Republic of Iraq) and has been written in a descriptive-analytical manner, raises the question of what impact the functions of political culture have had on the stability of the political system in Iraq? To answer the question posed, this hypothesis has been stated that the functions of political culture have been able to affect the process of gaining legitimacy in order to increase the participation of the Iraqi people. What can be obtained from the findings presented in the research is that political culture can play an effective role in a society when it acts within the framework of the local and national culture of that society, rather than being like a forced appendage and not belonging to the cultural characteristics of the society in question.

¹ International Relations Student, Department of Political Science, Isfahan Branch, (Khorasgan), Islamic Azad University, Isfahan, Iran sajjad217@uowasit.edu.iq

² Associate Professor of Political Science, Department of Political Science and International Relations, Shahreza Branch, Islamic Azad University, Shahreza, Iran (Corresponding author) hmalaekheh@iau.ac.ir

³ Assistant Professor, Department of Political Science, Faculty of Law, Wasit Province, Iraq Zuhair@uowasit.edu.iq

⁴ Assistant Professor, Department of Political Science and International Relations, Shahreza Branch, Islamic Azad University, Shahreza, Iran aghareb@yahoo.com

10.30510/pscci.2025.513256.1263

بررسی کارکردهای فرهنگ سیاسی و تاثیر آن بر پایداری نظام سیاسی (مطالعه موردی جمهوری عراق)

سجاد کاظم حسین البديري^۱ تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۲/۰۹
سید حسن ملائکه^۲
زهیر خضیر عباس الزبيد^۳ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۱/۲۱
محمد رضا اقارب پرست^۴

چکیده:

فرهنگ سیاسی در هر جامعه‌ای رابطه‌ای مستقیم با نظام سیاسی آن کشور دارد نظام سیاسی می‌تواند با ارائه الگوها و روش‌های مؤثر افراد جامعه را به سمت ایفای نقش در روند تحولات سیاسی تشویق نماید و در نهایت نتیجه‌ای مطلوب حاصل گردد. این پژوهش که تحت عنوان بررسی کارکردهای فرهنگ سیاسی و تاثیر آن بر پایداری نظام سیاسی (مطالعه موردی جمهوری عراق) نام دارد و به شیوه توصیفی - تحلیلی به رشته تحریر در آمده است این سوال مطرح شده است که کارکردهای فرهنگ سیاسی چه تاثیری بر پایداری نظام سیاسی در عراق داشته است؟ برای پاسخ دهی به سوال مطرح شده این فرضیه عنوان شده است کارکردهای فرهنگ سیاسی توانسته فرایند کسب مشروعیت را در جهت افزایش مشارکت مردم عراق تحت تاثیر قرار دهد. آنچه از یافته‌های مطرح شده در تحقیق به دست می‌آید این است که، فرهنگ سیاسی زمانی در یک جامعه می‌تواند نقشی اثرگذار داشته باشد که در چارچوب فرهنگ بومی و ملی همان جامعه عمل کند نه این‌که به مانند زائده‌ای اجباری بوده و متعلق به مختصات فرهنگی جامعه مد نظر نباشد.

کلیدواژه‌ها: فرهنگ سیاسی، نظام سیاسی، جامعه پذیری سیاسی، عراق

^۱ دانشجوی رشته روابط بین الملل گروه علوم سیاسی، واحد اصفهان، (خوراسگان)، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران. sajjad217@uowasit.edu.iq

^۲ دانشیار علوم سیاسی، گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، واحد شهرضا، دانشگاه آزاد اسلامی، شهرضا، ایران (نویسنده مسئول) hmalaekheh@iau.ac.ir

^۳ استادیار گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق استان واسط عراق Zukhdhair@uowasit.edu.iq

^۴ استادیار گروه علوم سیاسی و روابط بین الملل، واحد شهرضا، دانشگاه آزاد اسلامی، شهرضا، ایران aghareb@yahoo.com

فرهنگ سیاسی به مجموعه ای از نگرش ها و باورها و احساسات اکثریت اعضای یک جامعه نسبت به سیاست و حکومت اطلاق شده و در بر دارنده عقاید اعضای آن جامعه نسبت به مبانی فکری و قواعد رفتاری یک نظام سیاسی است. فرهنگ سیاسی یک جامعه می تواند شامل عقاید آرمان گرایانه یا عقاید عمل گرایانه باشد. فرهنگ سیاسی به گروه، حزب، جریان و طبقه خاصی منحصر نمی شود و سطح تحلیل آن جامعه است بر خلاف اندیشه و ایدئولوژی سیاسی که به یک فرد یا گروه خاصی تعلق دارد، فرهنگ سیاسی فراطبقاتی و فرا گروهی است و موضوع شناسایی خود را جامعه قرار می دهد، فرهنگ سیاسی همه را یکجا در بر می گیرد. با وجود این، نسبت دادن یک اندیشه، اخلاقی با خواسته به فرهنگ سیاسی یا جامعه در این انگاره استوار است که همگی در تمام سطوح و بخش های جامعه به یک اندازه اعتبار ندارند و هر ویژگی یا اندیشه در بخش هایی کم رنگ تر یا پررنگ تر است، به تعبیر دیگر فرهنگ سیاسی به باورهای بنیادی تعیین کننده در نظام سیاسی و نیز باورهایی که بیشتر مردم به جامعه درباره آن نظر دارند می پردازد. فرهنگ سیاسی، جهت گیری ذهنی ملت ها، گروه های اجتماعی یا افراد به سیاست است و تا حدی الگوهای رفتار سیاسی را شکل می دهد. فرهنگ سیاسی به عنوان تابعی از فرهنگ عمومی، مفهومی است که سعی در ترکیب رهیافت های روان شناختی، مردم شناختی، جامعه شناختی و تاریخی برای پر کردن خلا موجود بین سطح تحلیل خرد رفتار سیاسی فرد و سطح تحلیل کردن رفتار سیاسی مبتنی بر متغیرهای مشترک جامعه دارد. هر نظام سیاسی برای حفظ و استمرار حاکمیت خود نیازمند فرهنگ سیاسی خاصی است، چرا که هماهنگی میان فرهنگ سیاسی و نظام سیاسی در هر دو وجه سنتی و مدرن) موجب ثبات سیاسی می شود. هر نظام سیاسی، متضمن الگوی خاصی از جهت گیری به سوی کنش های برای درک فرهنگ سیاسی کشور باید موضوعاتی را که مردم آن کشور مهم می دانند بشناسیم و تصورات اساسی آنان در مورد یک جامعه خود و نحوه دستیابی به آن را به دست آوریم به تعبیر دیگر باید بررسی تمایلات سیاست گذاری در یک فرهنگ سیاسی بپردازیم شهروندان کشورهای مختلف برای نتایج سیاست های مختلف اهمیت متفاوتی قائل هستند. برخی جوامع برای دارایی

خصوصی ارزش بالایی قائلند در برخی دیگر قانده بر مالکیت اشتراکی است.

در واقع، فرهنگ سیاسی که قواعد بنیادین را برای به اجرا در آوردن سیاست وضع می کند و همین فرهنگ است که تصورات و اعتقادات مشترکی را که بنیاد های اصلی زندگی سیاسی یک کشور هستند، معین می کند. همینطور کارکردهای فرهنگ سیاسی در جوامع مختلف متفاوت است. در جوامع مبتنی بر مقررات اسلامی و دینی فرهنگ سیاسی موجب مشارکت سیاسی مردم و نیز مردم سالاری دینی و اسلامی خواهد شد و این عامل به پایداری نظام سیاسی در این جوامع کمک خواهد کرد. در این نوشتار تلاش می شود تا به شیوه توصیفی - تحلیلی بررسی کارکردهای فرهنگ سیاسی و تاثیر آن بر پایداری نظام سیاسی عراق پرداخته شود. سوال اصلی پژوهش این است که کارکردهای فرهنگ سیاسی چه تاثیری بر پایداری نظام سیاسی در عراق داشته است؟ فرضیه اصلی پژوهش به این صورت مطرح شد که کارکردهای فرهنگ سیاسی توانسته فرایند کسب مشروعیت را در جهت افزایش مشارکت مردم عراق تحت تاثیر قرار دهد. اهمیت موضوع و ضرورت تحقیق در این است که کشور عراق از جمله کشورهای مهم در منطقه خاورمیانه و خلیج فارس محسوب می شود که تاریخی غنی و فرهنگی پربار داشته است که همواره در سده های گذشته بحران های متعددی را پشت سر گذاشته است و با سقوط دولت صدام حسین این کشور دچار تحولات بسیار عمیقی گردید و این مسئله در حوزه فرهنگ و فرهنگ سیاسی نیز تاثیر بسزایی داشته است. وجود قومیت های متعدد و همچنین تضاد بین شیعه و سنی سبب شده است تا سیاست و فرهنگ این کشور همواره چالش های متعددی را داشته باشد اما بررسی فرهنگ سیاسی عراق و تاثیر آن بر پایداری نظام سیاسی از اهمیت به سزایی برخوردار است و تلاش می شود در این مقاله به این مسئله پرداخته شود.

نقش فرهنگ سیاسی در پایداری

کارکرد فرهنگ سیاسی را در این مقوله قابل بررسی است: این که فرهنگ سیاسی، مشروعیت دهنده به نظام سیاسی در فرآیند تصمیم گیری و سیاست گذاری میباشد.

۱- ارزیابی سطح فرهنگ سیاسی و اثرات آن در قدرت و کارایی نظام
 برای ارزیابی سطح فرهنگ سیاسی اثرات آن در قدرت و کارایی نظام
 چهار مشخص تعیین شده است. اگرچه تعیین شاخص‌های مزبور به معنای
 نفی سایر عوامل می‌باشد. اطلاعات و آگاهی‌های فردی در مورد کشور،
 ملت، نظام، تاریخ، موقعیت جغرافیایی، قدرت و منابع آن، قانون اساسی و
 سیاست‌های کلی. آشنایی با جریان‌های سیاسی و شخصیت‌های ذی‌نفوذ
 و نوع تأثیراتی که هر یک از آنان می‌توانند در زمینه‌های گوناگون سیاسی،
 اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی کشور و تحولات آن داشته باشند. اطلاع از
 وضعیت فرهنگی عمومی و چگونگی شکل‌گیری و راه‌های نفوذ و شناخت
 ساختار نظام و روابط مردم و دولت میزان آشنایی با نقش فرق و حقوق
 افراد در زمینه‌های سیاسی و شناخت موقعیت خود به عنوان عضوی از
 جامعه و نقشی که می‌تواند در کوتاه مدت و درازمدت در هر یک از امور
 اجتماعی داشته باشند به عبارت دیگر تصویر و درک درست و به هنگام
 از مشارکت سیاسی و نقش افراد در سرنوشت نظام و کل کشور از
 شاخصه‌های مهم فرهنگ سیاسی است. هر نظام سیاسی با توجه به
 جهت‌گیری‌های کلی آن می‌تواند فرهنگ سیاسی جامعه را با استفاده از
 مشخصه‌های مذکور هدایت و به هر میزانی که بخواهد در شکل‌گیری و
 تعمق آن پیشرفت نماید به همین دلیل آموزش و ارتقای فرهنگ سیاسی
 مردم با استفاده از کلیه امکانات توسط دولت‌ها و در جهت اهداف و
 سیاست‌های نظام، یکی از مهم‌ترین برنامه‌ها و وظایف آن‌ها می‌باشد.
 مراکز آموزشی و وسایل ارتباط جمعی به علت نقش حساس آن‌ها در
 پیام‌رسانی و ارتباط فکری با افراد جامعه و تأثیرگذاری آن‌ها بر دیدگاه‌ها
 و گرایش‌های سیاسی، بیش از سایر دستگاه‌ها اهمیت دارند. لذا
 سرمایه‌گذاری و تخصیص امکانات عمومی برای تجهیز و تقویت آن‌ها و
 تأکید بر گسترش فرهنگ سیاسی، از مسائل مهم نیست که پیش از دهه
 گذشته در سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌های مورد توجه قرار گرفته
 است. سوادآموزی اجباری، توسعه آموزش متوسطه و گسترش مراکز عالی
 آموزشی و همچنین تقویت رسانه‌های عمومی بخشی از اقداماتی است که
 دولت‌ها برای ارتقای فرهنگ سیاسی و فعال کردن مشارکت سیاسی مردم
 انجام می‌دهند. آموزش سیاسی به وسیله نهادهایی همچون مدرسه،
 سازمان‌ها و گروه‌ها و به شکل غیر مستقیم توسط خانواده‌ها، گروه‌های

همسالان و همکاران صورت می‌گیرد. در غالب جوامع، برای آموزش مستقیم ارزش‌ها و رفتارهای مهم سیاسی و ترویج اصول، از کانال‌های رسمی و غیررسمی استفاده می‌شود. تکنیک‌های القایی چنین آموزشی، مختلف و متنوع است. یک گردهمایی تبلیغاتی در یکی از میداين شهر، افتتاح یک حزب سياسي در آفريقا شرقي، يا دست‌کاري در کتب تاريخي کشور جهان سومي، يا تدریس علم سياست در مدارس انگلستان، برپا کردن نمايش‌های انتخاباتي در امريکا برای تشويق مردم به شرکت در انتخابات، يا خواندن سرود در یک مدرسه روستايی، راه انداختن سيرهای سياسي در کشور کنيا، همه و همه کوششی برای ترويج آموزش غيرمستقيم ارزش‌ها و عادات سياسي مورد تأکيد نظام سياسي است. اهميت آموزش سياسي مسئله پذيرفته شده است در درجه اول، شهروندان نیازمندند و بايد از حداقل اطلاعاتی که آن‌ها را از وظايف، تعهدات و حقوق سياسي و اجتماعي خود آگاه سازد برخوردار شوند و از جنبه‌های مختلف سياسي و نظامی جرياناتی که در درون آن می‌گذرد کاملاً مطلع باشند. همچنين برای اينکه دولت به نحو مؤثري وظايف خود را انجام دهد شهروندان بايد بسياری از قوانين و مقررات از جمله قوانين مربوط به پرداخت ماليات‌ها و تعهداتی چون انجام خدمت وظيفه و قوانين مربوط به حفظ اموال خود و ديگران و بسياری از حقوق اجتماعي و مسائل مربوط به آن آشنایی داشته باشند. (هرمز، ۱۳۷۶: ۸۸)

۲- روش‌های آموزش سياسي

اطلاعات و تجربيات افراد معمولاً از دو طريق مستقيم و غيرمستقيم حاصل می‌شود علم سياست و چگونگی برخورد با پديده‌های سياسي نيست ممکن است به طور مستقيم يا از طريق تقليد و احساس هم‌بستگی يا گروهی و يا نظامی خاص فراگرفته شود.

۲-۱- روش‌های مستقيم

در آموزش مستقيم مفاهيم و اصول و دیدگاه‌های سياسي معمولاً به شکل رسمي و عمومي آن دیده می‌شوند. در اين روش مدارس، رسانه‌های دولتی، سازمان‌های وابسته به دولت، شخصیت‌ها و مقامات رسمي، نظرات و مواضع نظام حاکم را به اشکال زیر به جامعه و نسل بعد منتقل می‌کنند.

۲-۱-۱- احزاب و گروه‌های سياسي

هر گروه و جمعيت سياسي برای توجیه نظرات و مواضع و همچنين

ارتقای کیفی اعضا و وابستگان، برنامه‌های متعدد و متنوع آموزشی و تحقیقی تدوین و به اجرا می‌گذارند و از سایر تشکلهای برای آگاهی بیشتر از مسائل و جریانها و برخورد-منطقی و درجا جوف اعتقادات سیاسی- با آنها سعی در افزایش اطلاعات و شناخت مواضع و رفتارهای دیگر احزاب و گروهها می‌نمایند. لذا فعالیت حزبی و گروهی باعث احساس نیاز به آموزش مستمر مسائل و دیدگاههای سیاسی در افراد می‌گردد. آموزش و فعالیت حزبی به تدریج موجب شکل‌گیری شخصیت سیاسی افراد می‌شود، به گونه‌ای که تغییر و تحول دیدگاهها و نگرش‌های عزا تابعی از مواضع و منافع حزب خواهد بود. میزان نفوذ، قدرت، حیثیت و اعتبار هر حزب و دروغ و یا نظام سیاسی به میزانی است که در آموزش و توجیه و پاسخ‌گویی به سؤالات اعضا و طرفداران تلاش و برنامه‌ریزی کند زیرا اعضای حزب در واقع ستون‌های نگهدارنده و حفاظت‌کننده آن می‌باشند. زمانی اعضای حزب و گروه و یا نظام سیاسی می‌توانند حافظان و مدافعان نیرومند و موفق باشند که قدرت برخوردار، درک و تحلیل مسائل و مواضع حزبی خودی و سایر احزاب مقابل را داشته باشند. احزاب دلیل آموزش مستمر و ارتقای سطح فرهنگ سیاسی اعضای خود، نقش مهمی در رشد توسعه سیاسی جامعه ایفا می‌نمایند لذا وجود احزاب متعدد با حفظ اصول و ضوابط و رعایت قوانین و مقررات در جهت حفظ منافع و مصالح عمومی کشور می‌باشد بسیاری از دولت‌ها حفظ نظام چندحزبی را با وجود مشکلات و مسائلی که ناشی از اختلافات آنها می‌باشد و نظام تک‌حزبی و یا بدون حزب تشکیل می‌دهند مهم‌ترین مشکلات تمدد اعصاب، رقابت شدید و بعضی مواد تشنج در جریان انتخابات مجلس و یا ریاست جمهوری، اختلاف بر سر تعیین دولت و اعضای آن و همچنین تصویب لوایح و رقابت‌های سیاسی می‌باشد (همان : ۸۷).

۲-۱-۲- آموزش دولتی

دولت‌ها، که در اینجا منظور از دولت مجموعه دستگاه‌ها و سازمان‌های نظام حاکم می‌باشد که به طور متعارف مرکب از قوای سه‌گانه مقننه، مجریه و قضاییه است معمولاً در صحبت‌های روزمره و عادی وقتی دولت گفته می‌شود منظور قوه مشکی است، در حالی که در اصطلاح سیاسی چنین نیست. دولت‌ها برای اجرای سیاست‌ها و برنامه‌های موردنظر خود کادر اداری کشور را به گونه‌ای انتخاب و آموزش می‌دهند که بتوانند در جهت تحقق اهداف تعیین‌شده اقدام کنند. آموزش‌هایی اداره دولت در

شکل‌گیری شخصیت و دیدگاه‌ها و گرایش‌های سیاسی افراد اثرات درازمدت بر جای می‌گذارد کارکنان دولت تحت تأثیر آموزش‌ها و متناسب با مواضع دولت، سیاست‌ها، حرکت‌ها و اقدامات خود را هماهنگ می‌کنند دولت‌ها نقش مهمی در شکل‌گیری فرهنگ سیاسی و چگونگی تغییر و تحول آن در درازمدت دارند و به همین دلیل از کلیه امکانات و ابزار که در اختیار دارند برای هدایت و شکل دادن آن بهره‌گیری می‌کنند آموزش دولتی ممکنست به شکل مستقیم و یا غیر مستقیم باشد آموزش مستقیم به وسیله بخش‌های خاصی از مسئولیت انتقال دیدگاه‌ها و گرایش‌ها و تعیین وظایف را برعهده دارند انجام می‌گیرد در این مرحله دولت مانند یک دستگاه آن سوزشی که کارکنان آن به منزله آموزش گیرندگان می‌باشند عمل می‌کند و بدین ترتیب فرهنگی سیاسی مورد نظر دولت منتقل می‌شود موفقیت دولت‌ها در اداره امور کشور به مقدار زیادی بستگی به عملکرد آن‌ها در آموزش مستقیم دارد. عملکرد دولت‌ها به نوبه خود ارتباط مستقیم با توانایی، کارایی و میزان وفاداری و هم‌بستگی کارکنان آن‌ها در جریان انجام امور دارد. با توجه به این واقعیت است که دولت‌ها هزینه قابل توجهی را به امور آموزش سیاسی و رفاهی کارکنان مراکز گوناگون تحت حاکمیت خود تخصیص می‌دهند و برای دولت‌هایی که نظام جدیدی را شکل داده‌اند اهمیت موضوع بیشتر می‌باشد زیرا که آن‌ها برای تحکیم ثبات و مشروعیت نظام نوپای خود نیازمند - های سیاسی جدیدی هستند که وظیفه آن‌ها ایجاد نهادها و ساختارهای مناسب و ایجاد احساس وابستگی‌های عاطفی و ذهنی در کارکنان و مردم نسبت به آن نظام باشد.

۲-۲- آموزش غیرمستقیم

یادگیری با این روش شامل ارزش‌ها و رفتارهای سیاسی نیز می‌شود کودکان بخش مهمی از اطلاعات، خصوصیات و رفتارهای اجتماعی و سیاسی را مستقیماً از والدین می‌گیرند و غالباً پایه تفکر و مواضع سیاسی آنان در آینده می‌شود. معاشرت، هماهنگی و وابستگی از عوامل مهم پذیرش نظرات افراد از بزرگان رؤسا و مدیران می‌باشد. تبعیت از مافوق و پدران همیشه ممدوح و پسندیده نیست ولی واقعیت اینست که بسیاری از افکار و روش‌های نامعقول و ناپسند از همین طریق عملاً آموزش داده و منتقل می‌شود پذیرش نظرات و دیدگاه‌ها و اطاعت و تبعیت از بزرگان تابعی از میزان وابستگی افراد آنان و آگاهی از اوضاع و احوال سیاسی نیست به نسبت وابستگی بیشتر باشد شدت اطاعت و نیز به روی بیشتر

خواهد بود و به نسبت آگاهی بیشتر باشد شدت تبعیت و انقیاد کمتر خواهد بود کودکان در پذیرش نظریات والدین کمتر شک و تردید می‌کنند زیرا آنان والدین را خیرخواه خود می‌دانند و آن‌ها را در نگرش‌ها و رفتارهای شان مبرا از اشتباه می‌دانند در سنین نوجوانی و جوانی اختلاف دیدگاه‌های بامزه ظاهر می‌شود به طوری که جدایی و اختلاف مواضع و حرکات در بسیاری مواقع وصیی و جدی است و جوانان ارزش‌های سیاسی والدین و بزرگان و یا سرم را نمی‌پذیرند و در مقابل آنان تمرد و ایستادگی می‌کنند این جریان تغییراتی در دیدگاه‌های سیاسی نظم جدید ایجاد می‌کند و آنان به صورت‌های مختلف برای تغییر وضع موجود به شکل شورشی و یا رادیکال و افراطی عمل می‌کنند این حرکت کاملاً توسط طبقه متوسط جامعه که معمولاً از آگاهی بیشتری برخوردار می‌باشد و در ضمن انگیزه بیشتری برای تبدیل وضع موجود دارد صورت می‌گیرد لذا غالباً تحولات و انقلاب‌های معاصر توسط طبقه متوسط جامعه شد و در ادامه آن بخشی از طبقات مرفه و بخش بیشتری از تمامی فن و محکوم به آن می‌پیوندند آموزش غیرمستقیم غالباً آثار عمیقی بر روی شخصیت فکری و اجتماعی و سیاسی افراد دارد و جان آگاهانه و به شکل آموزش رسمی صورت نمی‌گیرد بیشتر با ناخودآگاه انسان سروکار دارد و معمولاً اثرات بلندمدت دارد خانواده، دوستان، رسانه‌های گروهی مانند مطبوعات، تلویزیون، سینما، کتاب، مهم‌ترین عوامل آموزش غیرمستقیم می‌باشد. رادیو و تلویزیون به صورت دانشگاهی عمومی، شبانه روز به اشکال مختلف در حال آموزش غیرمستقیم تمامی افراد جامعه می‌باشد نقش مطبوعات در شکل‌گیری و جریان‌سازی سیاسی و اندازه‌ای است که سرمایه‌گذاری و هزینه‌های زیادی توسط اشخاص، گروه‌ها و سازمان‌ها و دولت‌ها در این زمینه صورت می‌گیرد در بسیاری موارد، نگرش‌ها، مواضع و حرکت‌های سیاسی افراد نتیجه شرایط اجتماعی آنان از همچنین مجموعه دیدگاه‌ها و معیارهای ارزشی ی موجود در ایجاد شخصیت سیاسی و شکاف دادن فرهنگ سیاسی نقش عمده‌ای دارد.

اگر در فلسفه‌های اجتماعی و سه اصلی در مورد اصالت فرد و یا اصالت جامعه است اسلام دلیل نقش فوق‌العاده مهم و تعیین‌کننده خانواده در مورد چگونگی تکوین شخصیت انسان و تحولات اجتماعی، طرف‌دار اصالت فرد، خانواده و جامعه است. به عبارت دیگر هیچ یک از آن‌ها به تنهایی نمی‌تواند اهداف وجودی انسان را تأمین نمایند زیرا فرد باید در خانواده‌ای

که از جامعه و افراد متأثر شده است تقویت شود و به عنوان فردی در جامعه با تشکیل خانواده ایفای نقش و مسئولیت کند همچنان که جامعه بر افراد و در نتیجه در خانواده تأثیر می‌گذارد و آموزش غیرمستقیم و در تکوین شخصیت سیاسی و اجتماعی و والاترین و بیشترین نقش را دارا می‌باشد. عملکرد دولت‌ها، درگیری‌های سیاسی و اجتماعی، بی‌تفاوتی گروهی از مردم، عقب ماندگی‌های فرهنگی، فقدان عدالت اجتماعی، ساخت جنین‌های گروهی و عدم اعتماد به اجرای صحیح قانون، از مسائل مهم می‌باشند که در آموزش غیرمستقیم بسیار مؤثر و با اهمیت هستند و نباید از تأثیرات عمیق و بلند مدت آن‌ها غافل گردید. (منصوری، ۱۳۷۴: ۸۶).

مشارکت مردم در تصمیم‌گیری‌ها

آنچه نظام سیاسی را شکل می‌دهد، باورهای سیاسی جامعه است و یا به عبارت دیگر، گفته می‌شود نظام سیاسی، مانند درختی ریشه در آداب و سنن و رسوم و هنجارهای جامعه دارد. این باورهاست که کنش‌های اجتماعی و سیاسی خاصی را شکل می‌دهد و تعامل این کنش‌ها، زندگی سیاسی و نظام سیاسی خاصی را درست می‌کند. به بیان دیگر، همین رفتار و کنش‌های نشأت گرفته از باورها و پندارها، موجب بروز نقش‌های اجتماعی برای انسان می‌شود و این نقش‌ها در طول زمان استمرار یافته و به خلق الگوهای جمعی مشترک و مستمر انجامیده و در نهایت، نهادهای اجتماعی از آن متولد می‌گردد. که نماد بارز آن را می‌توان در مشارکت سیاسی یافت. (توسلی، ۱۳۷۳: ۴۸)

انسان فاعل مختار است و به مقتضای خلقت خود، نسبت به دیگر موجودات این امتیاز را دارد که انتخاب‌گر است. از این رو تکلیف و فرمانبری در سایه فکر و عقل از مشخصات این موجود می‌باشد. مسئولیت عبودیت را فقط او پذیرفت و دیگران از پذیرش چنین امانت‌گرانه‌ها و سنگینی سر برتافتند. این موجود - با چنین ویژگی - لزوماً سرنوشت فردی و اجتماعی‌اش در دست خود اوست و می‌تواند مشکلاتش را چاره نماید. بر همین اساس، خداوند متعال وی را به لحاظ برخورداری از موهبت عقل و اندیشه در برابر تصمیم‌گیریه‌ها آزاد گزارده و تصمیم‌گیران را در سرنوشت او روانداخته است. اما در عین حال مشارکت دیگران در تصمیم‌گیریه‌های وی را خواستار شده است. مشارکت در تصمیم‌گیریه‌ها

(مشاوره) یک مفهوم عام است و به جاست حدود و ثغور و نیز شیوه به کارگیری و سایر مطالب مربوط به آن تعریف گردد.

نظام سیاسی در عراق نوین

قانون اساسی دائم عراق، وضعیت حکومت عراق و نهادهای آن و وظایف هریک از نهادها را شرح می دهد. طبق این قانون، عراق دارای حکومت جمهوری پارلمانی دموکراتیک و فدرال است. بر این اساس حکومت عراق از یک حکومت مرکزی و تعدادی حکومت اقلیم تشکیل شده است. تاکنون تنها اقلیم کردستان در عراق شکل گرفته است و بقیه مناطق زیر نظر حکومت مرکزی هستند. طرح تشکیل اقلیم های دیگر از جمله اقلیم وسط و جنوب برای شیعیان نیز در حال بررسی است. اقلیم کردستان دارای قوای مجریه، مقننه و قضاییه جداگانه است. از آنجا که حکومت عراق حکومتی پارلمانی است، قوه مقننه اساس حکومت به شمار می آید و پس از برگزاری انتخابات پارلمانی در عراق و مشخص شدن اعضای پارلمان، رئیس جمهور و دو معاون وی از میان نامزدهای معرفی شده توسط احزاب پیروز در انتخابات پارلمانی و در رأی گیری در پارلمان عراق انتخاب می شوند.

رئیس جمهور نیز پس از انتخاب شدن، نخست وزیر را به پارلمان این کشور معرفی می کند که پس از تأیید شدن از سوی مجلس ملی عراق، کابینه خود را معرفی می کند تا از مجلس رأی اعتماد بگیرد (ماده ۶۴ قانون اساسی دائمی عراق). همچنین نخست وزیر مسئول اجرایی مستقیم سیاست های کلی دولت و فرمانده کل نیروهای مسلح است و اداره شورای وزیران و ریاست نشست ها و حق برکناری وزیران را با موافقت نمایندگان مجلس دارد (ماده ۷۵ قانون اساسی دائمی عراق). در حال حاضر تشکیلات اجرایی و اداری دولت گرفتار معضل فساد و رشوه است که قوه قضاییه را نیز درگیر این موضوع کرده و به یکی از مسائل اساسی این قوه تبدیل شده است. از لحاظ تاریخی، توجیه کردها برای تشکیل دولت مستقل کردی بر اساس قرارداد ۱۹۲۰ «سور» بین قدرتهای متحد پیروز و حکومت عثمانی است که در آن خودمختاری موقت برای ناحیه کردنشین شرقی و جنوب شرقی آناتولی با فرض استقلال در نظر گرفته شد (کاتم، ۱۳۷۱: ۱۱۳).

شیعیان و حاکمیت پس از صدام

تبعیض، محرومیت، نابرابریهایی که در رأس حاکمیت عراق نسبت به شیعیان و ممانعت از مشارکت آنان در تعیین سرنوشت سیاسی کشور از یک سو، و فشار امنیتی و اقتصادی گسترده و مضاعفی که رژیم بعث از سال ۱۹۶۸ م. به شیعیان وارد آورد از دیگر سو، دست به دست هم دادند تا زمینه شکلگیری جریانها و گروه های معارض متعددی از شیعیان پدیدار گردد. با سرنگونی رژیم صدام در آوریل ۲۰۰۳، شیعیان و به ویژه این گروهها و احزاب شیعی در یک فرصت بیمانند تاریخی و یک نقطه عطف در حیات سیاسی خود رو به رو شدند. آنها در دوران عثمانی، اشغال عراق به دست بریتانیا و در دوران رژیم بعث، همواره در حاشیه قرار داشته و با سرکوب شدید از قدرت محروم بودند. سرنگونی صدام باعث بازگشت شیعیان به هویت خود و افزایش تکاپوی سیاسی و اجتماعی آنها شد و آنان امیدوار شدند در پرتو فعالیت سیاسی پویا، تبدیل به یک بازیگر برتر عرصه سیاست داخلی و منطقهای شوند. از سوی دیگر، مسئله پیدایش و حضور نیروها و جریانهای سیاسی گوناگون و نقش آنان در تحولات و ساخت سیاسی عراق نوین، خود به یکی از عمدهترین چالشهای عراق جدید تبدیل شده است. (ملایری، ۱۳۸۱: ۱۴) گروههای سیاسی عراق که پس از فروپاشی نظام بعثی فرصت ابراز وجود یافته اند، در برگیرنده طیف های ایدئولوژیک و سیاسی مختلفی هستند که با تاکید بر نوع ساختار سیاسی مورد نظر خود، استقرار ثبات سیاسی، دموکراسی و وحدت ملی را در این کشور و همسایگانش مخصوصا ایران تحت تأثیر قرار داده‌اند.

جریان شناسی سیاسی احزاب عراق

عرصه شناخت جریانات سیاسی داخلی کشورها و نقش آنها در تحولات داخلی و ساختار قدرت از مهمترین حوزههای پژوهشی علوم سیاسی است و پژوهشگران با اتکا به دادههای گوناگون و با مطالعه ظهور و سقوط احزاب و جریانات سیاسی سعی در شناخت هر چه بهتر مواضع و رفتار سیاسی دولتها دارند. یکی از رایج ترین دسته بندی گروه ها و جریان های سیاسی کنونی عراق، معیاری است که بر پایه آن گروه های سیاسی عراق بر اساس ملاحظات فرقه ای - قومی و ترکیبی از عوامل سیاسی و ایدئولوژیک تقسیمبندی میشوند. شیعیان عراق بیش از ۶۰ درصد جمعیت این کشور را تشکیل میدهند، و اصولا رژیم پان عربی بعث در گذشته این قشر از جمعیت را به دلایل سیاسی در حاشیه نگه داشته است، (حسینی، ۱۳۸۶، ص ۴) شیعیان عراق علاقمند به حضور فعال سیاسی در

این کشور می باشند، هر چند نمیتوان منکر این نکته شد که بیشتر جریانهای سیاسی شیعه گرداگرد گروههای سیاسی اسلامگرا جمع شده و در این گروهها به فعالیت مشغول هستند.

جریان شناسی سیاسی شیعیان عراق

این طیف شامل آن قشر از جمعیت شیعه عراق است که گرداگرد احزاب و گروههای سیاسی شیعه معارض رژیم بعث جمع شده و در پی استقرار یک نظام سیاسی - مذهبی مبتنی بر اندیشههای سیاسی تشیع هستند. این گروهها برخلاف برخورداری از خطوط ایدئولوژیک یگانه دچار انشعاب ها و اختلاف نظرهایی هستند. از این رو، افزون بر جدایی میان اسلام گراها با دو جریان دیگر، در صفوف اسلام گرایان نیز اختلاف نظرهایی وجود دارد. (ابراهیم، ۱۹۹۶: ۳۴) به عبارت دیگر همه اسلام گرایان درباره نقش رهبری سیاسی - حکومتی مجتهدین اتفاق نظر ندارند. در حالی که علما وظیفه هدایت معنوی و مشاوره را بر عهده دارند، حضور ساختاری آنان در عرصه سیاسی مورد پذیرش همگان نیست. اسلام گرایان در موارد دیگری مانند: نگرش درباره ایران، مدارا با غرب، معیارهای دموکراتیک، و خط مشی اسلامی کردن جامعه و حکومت اختلاف نظر دارند که به آن پرداخته خواهد شد.

جریان شیعیان سکولار

بسیاری از شیعیان - به ویژه در کشورهایی که آنها در اقلیت اند - برپایی یک حکومت سکولار را ابزار قابل قبولی برای جوامع شیعی می دانند، چرا که سکولاریسم در پی جدا سازی قانونی حکومت و دین از یکدیگر است، در بسیاری از کشورهای مسلمان (مانند ترکیه، سوریه و پاکستان)، شیعیان (یا علویان) از بیم تحمیل قانون و ارزش های مذهبی سنی از سوی بنیاد گرایان سنی، بسیار به سکولاریسم گرایش داشته و غیر مذهبی و چپ گریند. از طرفی دیگر در کشورهایی که شیعیان اکثریت اند، بسیاری از آنها از برپایی یک نظام سکولار پشتیبانی می کنند، چرا که این نظام تنها ابزاری است که ترس سنی ها از احتمال برپایی یک حکومت اسلامی شیعی و پیامدهای دگرگونی و برپایی دموکراسی را کاهش می دهد (فولر، ۱۳۸۴: ۷۶-۸۰). اما مسئله مهم در ارتباط میان شیعیان و سکولاریسم آن است که آیا یک شیعه سکولار را اصولاً می توان شیعه نامید؟ به نظر می رسد پاسخ این سوال دو وجهی باشد برخی از شیعیان سکولار عراقی، سکولاریزم را تاکتیکی برای استمرار حضور جریان شیعه

در حاکمیت می دانند که نماینده فکری این جریان برخی روحانیون سنی حوزه نجف، همچون محمد باقر بحرالعلوم فعال در صحنه سیاسی عراق می باشند اما بخشی دیگر از این جریان، سکولاریسم را یک نوع ایدئولوژی در به حاشیه راندن اسلامگرایان شیعه و حتی سنی می دانند. با نگاهی بر روند مواضع و ائتلاف های سیاسی در عراق جدید بیشتر حامیان این نگاه بعثیون جدا شده از حزب بعث (جریان علاوی) می باشند (Ibid, Vali Nasr, August, 2006).

به طور کلی شیعه سکولار، یک شیعه با هویت بسیار ضعیف به شمار خواهد رفت. در واقع به دلیل ماهیت کاملاً سیاسی و عقیدتی مذهب تشیع، شیعیان یک عنصر مذهبی- سیاسی می باشند و عموماً روحانیان، نقش اصلی را در این سیاست ایفا می کنند. معضل شیعیان سکولار عراق نیز درست از همین نقطه آغاز می شود چرا که با حذف مذهب، شیعه سکولار نیز هویت مشخصی نخواهد داشت. از این رو، از آنجا که در منطقه خاورمیانه، این دین است که تجلی گاه هم بستگی گروهی و اجتماعی شده است و در کنار نژاد، محور هویت بخشی به افراد و جامعه است به دشواری میتوان آن را از حکومت و سیاست جدا ساخت لذا کسب حمایت داخلی مردم شیعه در عراق به سختی ممکن خواهد شد. از این روی، رهبران سکولار شیعه عراق یا باید با نگاهی ایدئولوژیکی به جدایی مذهب از سیاست بیندیشند که در این صورت با مخالفت اسلام گرایان شیعه در عراق و ایران روبرو خواهند شد و یا همچون اهل سنت مورد حامیان نیروهای خارجی قرار گرفته که در این صورت در صحنه سیاسی بی ریشه و بی حامی به شمار خواهند آمد. در صحنه سیاسی عراق جدید حزب وفاق وطنی نمایندگی جریان شیعه پانعربی سکولار و کنگره ملی نماینده جریان شیعه لیبرال میانه رو را بر عهده دارند. (Ibid. Barzegar, 24 April 2006)

الف: حزب وفاق وطنی

در عراق نوین، افرادی چون ایاد علاوی، نخست وزیر پیشین عراق و رهبر گروه وفاق وطنی، نمایندگی جریان شیعیان سکولار را به عهده دارند. همچنین، سنت نیرومندی از ایدئولوژی های ملیگرا و چپ گرای عربی در عراق وجود دارد که از دهه ۱۹۴۰ م تا دهه ۱۹۷۰ م شیعیان را مجذوب خود ساخته است، و امروزه نیز برخی از شیعیان دارای همان گرایشها به ویژه گرایشهای بعثی هستند و از همین زاویه در معادلات عراق ایفای

نقش میکنند. از این گروه میتوان به حازم شعلان وزیر دفاع پیشین عراق اشاره کرد که در زمان مسئولیت خود طرفدار اقدام های شدید و تندروانه در قبال درگیری های نجف بود و به داشتن دیدگاه های ضد ایرانی نیز مشهور است (اسدی ۱۳۸۸: ۳۲). در واقع، بعثی هایی چون شعلان، تنها گرایش های طرفداری از صدام را از دست داده اند، ولی گرایش های ضد ایرانی و نیز گرایش های گذشته خود علیه گروه هایی همچون مجلس اعلا را حفظ نمودند. در میان گروه های غیر مذهبی شیعه، چپ گرایان نیز نقش فعالی در تاریخ جنبش های سیاسی شیعه داشته اند. در واقع، بیشتر اعضای حزب کمونیست عراق از شیعیان بودند. چپ گرایان شیعه، تکیه بر مذهب به عنوان عامل یکپارچگی را نمیپذیرند و در عوض سرکوب شدن را عاملی برای یکپارچگی شیعیان می دانند. چپ گراها، بیشتر درباره بنیاد مذهبی تبعیضها تردید دارند و این تبعیضها را به نیاز طبقه حاکم برای حفظ منافع طبقاتی و برتری سیاسی خود نسبت میدهند (اسدی ۱۳۸۸: ۴۱).

ب: کنگره ملی عراق (الموتمر الوطنی العراقی)

تحصیل بسیاری از شیعیان در غرب و اقامت طولانی آنان در اروپا و ایالات متحده، گروهی از شیعیان لیبرال را پدید آورده است که از اندیشه سیاسی غرب الهام میگیرند. آنان خواستار یک عراق یکپارچه، مردمسالار، طرفدار غرب و جذب در نظام جهانی سرمایه داری هستند. کنگره ملی عراق (الموتمر الوطنی العراقی) عمده ترین نماینده سیاسی این جریان به شمار می آید که احمد چلبی ریاست و رهبری آن را به عهده دارد (محمدی، ۱۳۸۳: ۱۸۵). احمد چلبی، یک تحصیلکرده دانشگاهی و از خانواده ای ثروتمند کرد است. در سال ۱۹۹۲، گروهی از تبعیدی های عراقی، در شهر وین گرد هم آمدند تا کنگره ملی عراق^۱ را تشکیل دهند. چندی بعد در همان سال، کنگره ملی عراق با تشکیل جلسه در منطقه صلاح الدین، چلبی را به عنوان رهبر این کنگره برگزیدند. در عین حال عناصر اصلی کنگره ملی عراق که از اتحادیه میهنی کردستان و حزب دمکراتیک کردستان و نیروهای کنگره بودند، با پشتیبانی آمریکا در سال ۱۹۹۵ با ارتش عراق درگیر شدند، اما سال بعد، حزب دمکراتیک کردستان در تقسیم کاری با رژیم صدام حسین، به ارتش عراق اجازه ورود به مناطق

¹ INC

خود را داد و خود را کنار کشید تا آنها به سرکوب نیروهای کنگره ملی عراق در منطقه بپردازند. در سال ۱۹۹۸، کنگره آمریکا با تصویب قانون آزادسازی عراق سعی کرد تا این سازمان رو به زوال را از نظر مالی تامین کند تا در معادلات قدرت از منافع آمریکا حمایت نماید. (محمدی، ۱۳۸۳: ۱۸۹)

اهل تسنن و سیاست قدرت در عراق

بدنبال زوال امپراتوری عثمانی، حکومت جدید در عراق تحت قیمومت انگلستان قرار گرفت. انگلیس با قیمومت بر دو ایالت بصره و بغداد در انتخاباتی صوری ملک فیصل که از خانواده‌های اهل تسنن عراق بود را برای پادشاهی این کشور انتخاب کرد. در این دوران وجود اقوام و قبایل متعدد در عراق از جمله مشکلات عمده ملک فیصل بود که وحدت و ایجاد هماهنگی میان آنها، دولت وی را با چالشهایی روبه رو کرده بود، چرا که اختلافات میان گروهها به خصوصتهایی علیه حکومت منجر شده بود. در واقع، تاریخ سیاسی عراق تا سال ۱۹۷۰ با اختلافات قومی و قبیله‌ای عجین شده است، موضوعی که با حاکمیت اقلیتی بر اکثریت منزوی شده تشدید و مانع از شکل‌گیری یک دولت ملی و هویت سیاسی منسجم شده بود (سریعالقلم، ۱۳۷۴: ۳۹۳). سیاست داخلی حکومت عراق با گرایش به فرقه اهل تسنن خصوصیات ویژه چون استفاده از نیروی نظامی به منزله مکانیسمی برای کشورداری، محروم کردن گروه‌ها و قبایل متعدد از مشارکت سیاسی، تعمیم خواست و اراده دولت بر آرای عمومی مردم و استفاده از قوه قهریه برای حل منازعات قومی و مذهبی، به تدریج در سیاست خارجی نیز رسوخ کرده بود. در دوران حاکمیت پادشاهی در عراق به دلیل حمایت قدرت‌های بزرگ مانند آمریکا و انگلستان از این حکومت، دولت عراق سیاست خارجی خود را در چارچوب تأمین منافع آنها ترسیم میکرد، اما با روی کار آمدن عبدالکریم قاسم، اختلافات و تعارضات داخلی به خشونت گرایید و گروه‌ها و اقلیت‌های مختلف در این کشور با بدبینی به یکدیگر و دولت مرکزی، مبانی حفظ وحدت ملی و ملیت را با چالشی جدی روبه رو کردند (میلر، ۱۳۷۰: ۳۱). در دوران حاکمیت بعثی‌ها نیز وضعیت وخیم‌تر شد، چرا که آنها به رغم حفظ و کنترل قدرت، از ایجاد ثبات و شکل‌دادن سیستم منظم و قانونمند و دخیل کردن اندیشه‌های مدنی و غیر نظامی در فرآیند تصمیم‌گیری داخلی ناتوان بودند، زیرا در کشور عراق رقابتهای مذهبی به تضاد شیعه با سنیهای

حامی صدام دامن میزد موضوعی که بیش از پیش، بر نارضایتی گروه‌ها و اقوام موجود در عراق میافزود. حکومت بعث با واکنشهای خشونت بار در برابر منازعات داخلی و نیز برخوردهای تنش‌زا در روابط خارجی خود، بر بحران‌های داخلی و خارجی عراق در طول حاکمیت خود افزود. (اصغری، ۱۳۷۴: ۷۵) حزب بعث پس از کسب قدرت مصمم بود که افزون بر حفظ موقعیت خود، به طرح و گسترش چارچوبهای فکری و ایدئولوژیک پان عربیسم در دنیای عرب بپردازد و به دنبال ایجاد سیستمی بود که به صورت مرکزی، آن را کنترل کند، اقدامی که تمرکز برنامه ملی حول محور ایدئولوژی بعث را فراهم و دوره‌های را در عراق به وجود آورد که برخی از ویژگیهای آن عبارت است از: منازعات ارضی با همسایگان، علاقه به داشتن نقش محوری و عمده در جهان عرب و تمایلات استراتژیک برای حضور در خلیج فارس (میلر، ۱۳۷۰: ۷۹). در همین راستا ایدئولوژی و تعلقات دینی در مقابل برخی از خواستههای ملی و قومی رنگ باخت. برتری ناسیونالیسم بر وفاداریهای ایدئولوژیک در مواردی که کلیت عناصر تشکیل دهنده ملت عراق در خطر بود، محسوس و در تحولات منطقی‌های، جهانی و رخدادهای سیاسی داخلی، برای عراق نقش اساسی بازی میکرد.

ملی‌گرایی و گروه‌های سیاسی عراق بعد از صدام

در عراق ترکیب نیروهای سیاسی و اجتماعی به خاطر بافت جمعیتی این کشور بسیار متفاوت است. یکی از عمده‌ترین جریان‌های سیاسی عمده در عراق جریان سیاسی سنی-عربی است که در تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی معاصر این کشور بیشترین نقش و فزونترین تاثیر را داشته است (فبمار، ۱۳۸۰: ۹۷-۹۸). نکته‌ای که باید به آن پرداخت این است که جریان اهل سنت -عرب عراق یکدست نیست و بعد از صدام این جرایان به گروههای سیاسی متفاوت تبدیل گردیده است. نگارنده شکاف‌ها و اختلافات موجود در این جریان را در قالب سه جریان دیگر مورد بررسی قرار می‌دهد که عبارتند از: جریان‌های رادیکال (وهابی-القاعده)، -ملی‌گرایان عرب سکولار، -جریان‌های سنتی مثل قبایل (. همان: ۱۴۵-۱۴۶)

الف) جریان‌های رادیکال (وهابی-القاعده)

جریان‌های رادیکال وهابی در سالیان اخیر از این دست در عراق در میان اعراب سنی ریشه‌دوانیده است. شبکه مرکزی القاعده به رهبری اسامه بن

لادن و ایمان الظواهری و گروه تروریستی ابومصعب زرقاوی در عراق مفاهیم متفاوتی از جهاد ارائه کرده اند. این بدان خاطر است که حمله ایالات متحده به عراق و اشغال این کشور برخوردهای ایدئولوژیک را در عراق تشدید کرده است. ایالات متحده در ۷ ژوئن ۲۰۰۶ توانست رهبر جریان القاعده عراق یعنی زرقاوی را به قتل برساند. پس از وی ابوحمزه المهاجر رهبری جریان القاعده در عراق را به عهده گرفت. زرقاوی پس از اینکه از زندان اردن در سال ۱۹۹۹ آزاد شد به افغانستان رفت و کمپ آموزشی تروریستی خود را برقرار کرد. وی به القاعده و بن لادن ملحق نشد به خاطر اینکه با همدیگر در مورد نوع موضع نسبت به رژیم عربستان سعودی اختلاف نظر داشتند. (Simon Henderson, 2007, p. ۱۹۰)

اختلاف آنها بر سر این بود که آیا جهادهای سلفی در حمله کردن اولویت را باید به دشمنان نزدیک بدهد و یا دشمنان دور. فهم بن لادن و زرقاوی از این مسأله متفاوت بود. بن لادن آمریکا را حامی حکومت های عرب در سرمایه گذاری، اعطای مشروعیت، فروش تسلیحات و نیز منبع ارتداد سیاسی می دانست. بنابراین ترجیح می داد که به ایالات متحده به عنوان دشمن دورحمله کند. اما زرقاوی بر روی نفوذ های سیاسی و فرهنگی ارتداد در جهان اسلام (دشمن نزدیک) تأکید داشت که آن را جدا از حمایت های ایالات متحده می دانست زرقاوی با این طرز فکر شبکه تروریستی در عراق را با نام " توحید دیوار جهاد " بنا نهاد و به القاعده ملحق نشد. با اشغال عراق توسط آمریکا اختلاف ایدئولوژیک زرقاوی و بن لادن باقی ماند، اما این امر مانع همکاری مشترک آنها در عراق نشد.

Simon Henderson, ۲۰۰۷, ۲۱۰) در عراق پس از اشغال، حمله هم به دشمنان دور ممکن بود و هم به دشمنان نزدیک. زرقاوی دشمنان نزدیک را شامل افراد و نهادهای مرتدی می دانست که در میان مسلمانان حضور دارند و بسیار بزرگتر و خطرناکتر از دشمنان دور هستند. او بر این باور بود که اگر مسلمانان خود را به جنگیدن با دشمن دور مشغول کنند، دشمن نزدیک شانس زیادی برای صدمه زدن به مسلمانان دارد. برای زرقاوی حمله به نهادهای کشوری و لشکری عراق و نیز مکان های فرهنگی شیعیان مصداق حمله به دشمنان نزدیک به حساب می آمد. جانشین وی این طرز فکر و روند را ادامه داد. ((Ellen Liaipson, may, ۲۰۰۶.

ب: ملی گرایان سکولار و تحولات بعد از صدام

این جریان که کاملاً نقطه مقابل جریان فوق است ریشه آن به بعد از جنگ اول بر می گردد. یعنی زمانیکه امپراتوری عثمانی، که عراق جزئی از آن بود، فرو پاشید و ملک فیصل به همراه افسران ملی گرای عرب به دنبال تأسیس عراق بودند. از زمان تأسیس عراق تا استقلال این کشور از قیومیت انگلستان، فعالیت ملی گرایان عرب عراق تا حدودی جنبه ضد امپریالیستی داشت و همین عامل باعث شد که همکاری میان ملی گرایان عرب سنی و شیعه فراهم شود. اما بعد از استقلال، ملی گرایی عرب خود را در قالب هم‌رنگ کردن عراق نشان داد (هوشنگ مهدوی، ۱۳۸۰: ۲۷). به دنبال کودتای عبدالکریم قاسم و سقوط نظام پادشاهی در عراق در سال ۱۹۵۸ از شدت ملی گرایی عربی سنی در نهادهای عراق کاسته شد. اما بلافاصله ملی گرایان عرب خود را در قالب حزب بعث سازماندهی کردند و توانستند با کودتای خونین ۱۹۶۸ به قدرت برسند. حزب جدید بعث تمایلات بشدت ملی گرایانه عربی داشت تا جائیکه که جریان ناصریه، به رهبری عبدالسلام عارف، به اتحاد با مصر گرایش داشت. بعد از به قدرت رسیدن حزب بعث، حاکمیت ملی گرایان عرب آغاز شد که به شدت تمام ملی گرایی عربی را ترویج می کردند و در این راه مخالفین خود را سرکوب می کردند. در دوره حزب بعث بود که شدیدترین برخورد قومی - مذهبی در عراق اتفاق افتاد. (ویلی، ۱۳۷۳: ۷۵)

صدام حسین در جنگ ۸ ساله با ایران به منظور جلب حمایت شیعیان بر ناسیونالیسم عراقی تأکید داشت و از این طریق به دنبال آن بود که جنگ میان ایران و عراق را جنگ میان دو ملت جلوه دهد. از این رو در دهه ۱۹۸۰ تا حدودی بنا به مصلحت سیاست های همسان سازی ملت عراق در قالب اعراب سنی تعدیل شد. اما با پایان جنگ ایران و عراق بلافاصله ملی گرای عربی توسط نخبگان سنی تشدید شد. دولت عراق تا جایی بر ناسیونالیسم عرب تأکید داشت که حتی شیعیان عرب را به واسطه شیعه بودن سرکوب و یا اخراج می کرد چه رسد به کردها که هیچ سنخیتی با ناسیونالیسم عرب نداشتند. با حمله آمریکا به عراق دو نهاد مهم که تجلی ملی گرای عربی بود یعنی ارتش و حزب بعث منحل شد. اما این انحلال به معنی پایان گرایشات ملی گرایانه عربی در عراق نبود. کاتوزیان، ۱۳۸۱: ۷۹) اعتقاد بر این است که در بسیاری از کشورهای جهان سوم نیروی نظامی نه تنها به عنوان اصلی ترین نیرو در برابر تهدیدات خارجی دیده می شود بلکه مهمترین نهاد میهن دوست نیز به حساب می آید. این گزاره

در مورد کشور عراق صادق است. ارتش این کشور از عراق در مقابل دشمنان حمایت می کرد و جریان های مخالف در داخل عراق، کردها و شیعیان، را سرکوب می کرد. سران و رهبران ارتش و دیگر نهادهای امنیتی در عراق در دوره صدام عموماً تکریتی، محل تولد صدام حسین، بودند. پس یکی از جریان های ملی گرای عرب بعثی های سابق و ارتش وابسته به آن است. ارتش عراق پس از اشغال این کشور توسط نیروهای آمریکا با پروژه ملت سازی و دولت سازی توسط آمریکا و نیز آموزش و تسلیح کردن نیروهای نظامی عراق مخالف بود. بعثی های سابق و نیروهای نظامی عراق پس از انحلال به طور پراکنده، نامنظم و بعضاً کاملاً سازماندهی شده اقداماتی را علیه نیروهای آمریکای در عراق و دیگر نهادهای جدید مثل نهادهای دولتی، انجام دادند. اما به نظر می رسد که در صورت موفقیت آمریکا در باز گرداندن بعثی های سابق و نیروهای ارتش به خدمت نظامی، جریان ملی گرایی عربی کاملاً آزادانه تر و رسمی تر فعالیت های خود را ادامه دهد. (Amatzia, 1993, p. ۷۸). این تصمیم آمریکا با مخالفت شدید کردها و شیعیان عراق روبرو شده است. این جریان در کنار ملی گرا بودن سکولار نیز بود، بدین معنی که در اداره حکومت کاملاً قائل به جدایی دین از سیاست بود. سکولار بودن یک امتیاز مهم برای آنها در برداشت و آن این بود که از این طریق می توانستند مانع غلبه شیعیان بر حکومت شوند که در داخل عراق اکثریت را به لحاظ شمار داشتند. این جریان امروزه در داخل عراق با تأکید بر ملی گرایی عربی به دنبال فشار آوردن و محدود کردن کردها است و با تأکید بر سکولاریسم به دنبال مقابله با جریان شیعی عراق است. فرد اصلی که امروزه در عراق هدایت این جریان را به عهده دارد علاوی است که ملی گرای مد نظر وی متفاوت از ملی گرای بعثی ها است. (Amatzia, 1993, p. ۶۱)

ج: عشایر و سنتگرایی بعد از صدام

عده ای بر این اعتقادند که باید به تقسیم بندی های زبانی و مذهبی در عراق یک تقسیم بندی اجتماعی دو انشعابی سومی نیز افزوده شود، که در تاریخ نوین عراق نقش موثری داشته است، یعنی تقسیم بندی بین شهر و قبیله. در دوره قیومیت انگلیس عشایر تعدادی از شهرهای بزرگ و کوچک را احاطه کردند و نظام ارتباطات کشور و هشت دهم زمین های کشور را در اختیار داشتند. در سال ۱۹۳۳ یعنی یک سال پس از استقلال عراق، تفنگ های موجود در دست افراد قبیله یکصد هزار قبضه بر آورد

می شد در حالیکه تفنگ های موجود در دست دولت پانزده هزار قبضه بود. اگر چه تعداد کمی از این قبایل چادر نشین و صحراگرد بودند اما توده جمعیت ساکن در کشور اعم از کرد یا عرب به شیوه قبیله ای سازمان یافته و رسوم و سنت های قبیله ای را محفوظ داشته اند. ((www.Area Studies/Middle East (iraq).com

امروزه در عراق به جای عشق به زمین و وفاداری نسبت به خانواده و قبیله بر زندگی سیاسی و اجتماعی عراق چیره شده است. توجه شدید نسبت به خانواده، عشیره، قبیله و پابندی به افتخارات شخصی، جناح بندی و از همه بالاتر فرد گرایی شدید، یعنی زیر بار دخالت های قدرت مرکزی نرفتن، همه اینها از میراث های قبیله گرایی عراق به شمار می رود. یکی از ویژگی های مشترک کردها، شیعیان و سنی های عراق زندگی قبیله ای می باشد. در این میان، امروزه در عراق قسمت زیادی از مردم عرب با مذهب اهل سنت زندگی قبیله ای و روستایی دارند. جمعیت عراق خالی از تعهدات و مولفه های ملی گرایی می باشد و به قول فیصل توده ای از انسانها هستند که هیچ گونه احساسات وطن دوستانه ندارند. این جمعیت بنا به ملاحظات قبیله و طایفه آماده اتحاد با هر نیروی داخلی و خارجی می باشند به شرطی که از قبل آن مزایایی برای طایفه یا قبیله فراهم آید. این قبایل به دلیل پائین بودن سطح سواد و درک سیاسی تعهداتشان نسبت به دولت مرکزی بسیار کم است و با سلاح های که در اختیار دارند هر لحظه توان این را دارند که تهدیدی جدی برای حکومت ایجاد کنند (نادری، ۱۳۸۶: ۲۱).

یافته ها

کارکرد عمده فرهنگ سیاسی و ارتباط آن با جامعه و سیاست عراق

کارکردهای فرهنگ سیاسی به مجموعه اثرات و کارکردهایی اشاره می کند که فرهنگ سیاسی یک جامعه بر فرآیندها و ساختارهای سیاسی دارد. فرهنگ سیاسی به طور کلی شامل مجموعه ای از ارزشها، باورها، نگرشها و تجربیات تاریخی است که مردم در ارتباط با سیاست و حکومت دارند و بر رفتارهای سیاسی افراد، گروهها و جامعه تأثیر می گذارد. این فرهنگ می تواند به صورت مستقیم یا غیرمستقیم، ساختار نظام سیاسی، مشارکت اجتماعی، انسجام اجتماعی و مشروعیت سیاسی را تحت تأثیر قرار دهد با توجه به تعریف فرهنگ سیاسی می توان گفت که این فرهنگ به طور مستقیم بر روی نحوه مشارکت افراد

در سیاست، نحوه تعامل آن‌ها با دولت و سیاستمداران، و حتی نحوه شکل‌گیری و تغییر سیاست‌های عمومی تأثیر می‌گذارد. در زیر به چند کارکرد عمده فرهنگ سیاسی اشاره می‌کنیم و ارتباط آن را با جامعه و سیاست عراق بررسی خواهیم کرد:

۱. ایجاد و حفظ هویت جمعی و سیاسی

فرهنگ سیاسی می‌تواند در ایجاد و حفظ هویت ملی و جمعی نقش مؤثری ایفا کند. این فرهنگ به مردم کمک می‌کند تا خود را به‌عنوان اعضای یک ملت یا جامعه واحد بشناسند و در پی تحقق اهداف مشترک سیاسی و اجتماعی برآیند. در کشورهایی مانند عراق که تنوع قومی و مذهبی بالاست، فرهنگ سیاسی می‌تواند ابزار مؤثری برای تقویت انسجام و وحدت ملی باشد یا برعکس، موجب تشدید شکاف‌های قومی و مذهبی گردد.



رابط با سیاست عراق: فرهنگ سیاسی در عراق تأثیر عمیقی بر هویت‌های سیاسی مختلف (مانند سنی‌ها، شیعیان، کردها و دیگر گروه‌ها) دارد. این هویت‌های مختلف معمولاً به‌صورت متمایز در سیاست‌ها و تمایلات انتخاباتی حضور دارند و در بسیاری از موارد، رقابت‌های قومی و مذهبی بر سیاست‌های کشور سایه افکنده است.

۲. تثبیت و تقویت یا تضعیف نظام سیاسی

فرهنگ سیاسی نقش اساسی در مشروعیت نظام سیاسی ایفا می‌کند. مشروعیت به معنای پذیرش و تأیید حکومت از سوی مردم است. زمانی که مردم به اصول و ساختارهای سیاسی خود اعتماد داشته باشند و با آن هویت‌یابی کنند، احتمال اینکه حکومت بتواند به‌طور پایدار به فعالیت خود ادامه دهد، بیشتر می‌شود. فرهنگ سیاسی به‌عنوان سازوکار نهادینه‌سازی مشروعیت، در کشورهای دموکراتیک از طریق انتخابات و نهادهای دولتی عمل می‌کند، در حالی که در نظام‌های دیکتاتوری، مشروعیت اغلب از طریق کنترل رسانه‌ها و سرکوب مخالفان به دست می‌آید.

•
رتباط با سیاست عراق: عراق به دلیل سابقه رژیم‌های دیکتاتوری مانند رژیم صدام حسین، تا مدت‌ها از مشروعیت دموکراتیک برخوردار نبوده است. بعد از سقوط صدام، عراق در فرآیند بازسازی فرهنگ سیاسی خود قرار گرفت. مردم عراق باید از یک فرهنگ سیاسی مستبدانه به یک فرهنگ دموکراتیک‌تر حرکت می‌کردند که این انتقال به‌ویژه در مناطق مختلف کشور با چالش‌هایی روبه‌رو بود.

۳. پشتیبانی از نهادهای سیاسی و قانونی

فرهنگ سیاسی می‌تواند تأثیر زیادی بر نحوه تأسیس، تقویت و حمایت از نهادهای سیاسی و قانونی داشته باشد. در جوامع با فرهنگ سیاسی مثبت و مشارکت بالا، نهادهای دولتی و قانونی معمولاً مورد حمایت گسترده‌ای قرار می‌گیرند.

•
رتباط با سیاست عراق: در عراق، با وجود تلاش‌هایی برای تقویت نهادهای دموکراتیک پس از ۲۰۰۳، هنوز هم مشکلاتی مانند فساد، عدم اعتماد به نهادهای دولتی و مشکلات در حاکمیت قانون وجود دارد. فرهنگ سیاسی عراق در طول سال‌ها تحت تأثیر بحران‌های مختلف بوده و این امر بر توانمندی نهادهای سیاسی و قانونی تأثیر منفی گذاشته است.

۴. مشارکت سیاسی و اجتماعی و فرآیندهای دموکراتیک

فرهنگ سیاسی تأثیر زیادی بر میزان و نوع مشارکت مردم در فرآیندهای سیاسی و اجتماعی دارد. در جوامع با فرهنگ سیاسی دموکراتیک، مردم تمایل بیشتری به مشارکت در انتخابات، فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی دارند. این فرهنگ به افراد انگیزه می‌دهد تا در تصمیم‌گیری‌های عمومی شرکت کنند و احساس کنند که صدا و تأثیر دارند. در مقابل، در جوامعی که فرهنگ سیاسی تبعی یا غیرفعال دارند، مردم ممکن است کمتر تمایل به مشارکت داشته باشند و از سیاست‌های عمومی فاصله بگیرند.

•
رتباط با سیاست عراق: عراق بعد از سقوط صدام حسین شاهد انتخابات دموکراتیک بوده است، ولی مشارکت در انتخابات همیشه با چالش‌هایی روبه‌رو بوده است. عواملی مانند عدم اعتماد به فرایندهای انتخاباتی، تهدیدات امنیتی و تأثیرات خارجی، ممکن است موجب کاهش مشارکت عمومی در سیاست‌های ملی شود.

۵. ایجاد نگرش‌های سیاسی و اجتماعی

فرهنگ سیاسی همچنین باعث شکل‌گیری نگرش‌ها و دیدگاه‌های اجتماعی در زمینه‌های مختلف مانند برابری، حقوق بشر، آزادی‌های مدنی و عدالت اجتماعی می‌شود.

•
رتباط با سیاست عراق: در عراق، این نگرش‌ها غالباً تحت تأثیر اختلافات مذهبی، قومی و حتی منطقه‌ای قرار دارند. این موضوع باعث می‌شود که نگرش‌های مختلف نسبت به دموکراسی، حقوق بشر و عدالت اجتماعی در میان اقوام و مذاهب مختلف کشور متنوع باشد.

۶. تقویت وحدت و همبستگی اجتماعی و برقراری ارتباطات میان گروه‌های اجتماعی و سیاسی

فرهنگ سیاسی می‌تواند بر وحدت اجتماعی و همبستگی میان گروه‌های مختلف تأثیر بگذارد. در جوامع با فرهنگ سیاسی مشارکتی، مردم بیشتر تمایل دارند که با یکدیگر همکاری کرده و به مشکلات اجتماعی و سیاسی به صورت جمعی بپردازند. این همبستگی می‌تواند در مقابله با بحران‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کمک‌کننده باشد. در مقابل، در جوامعی با فرهنگ سیاسی تفرقه‌انگیز، ممکن است اختلافات قومی، مذهبی و سیاسی به بحران‌های بیشتر منجر شود.

•
رتباط با سیاست عراق: در عراق، پس از سقوط رژیم صدام، تلاش‌هایی برای ایجاد وحدت و همبستگی میان گروه‌های مختلف اجتماعی صورت گرفت. اما اختلافات مذهبی و قومی باعث شد که فرهنگ سیاسی عراق از

تعاملات و روابط پیچیده‌ای بین گروه‌ها تشکیل شود. این مشکلات موجب شده تا بسیاری از گروه‌ها در سیاست عراق احساس به‌حاشیه‌رفتن کنند.

۷. تأثیر بر سیاست خارجی

فرهنگ سیاسی نه‌تنها بر سیاست داخلی بلکه بر سیاست خارجی نیز تأثیر دارد. نگرش‌های مردم نسبت به کشورهای دیگر، ارتباطات بین‌المللی و سیاست‌های جهانی تحت تأثیر فرهنگ سیاسی قرار می‌گیرند.

رتباط با سیاست عراق: عراق به دلیل موقعیت جغرافیایی حساس خود و تأثیرات تاریخی از کشورهای همسایه (مثل ایران و عربستان سعودی)، فرهنگ سیاسی آن بر سیاست خارجی کشور بسیار تأثیرگذار است. این تأثیرات به‌ویژه در دوران پس از ۲۰۰۳ که عراق در پی تثبیت دموکراسی است، مشهود است.

فرهنگ سیاسی عراق به دلیل تاریخ پرچالش و پیچیده‌اش تأثیرات زیادی بر سیاست داخلی و خارجی این کشور دارد. این تأثیرات به‌شکلی خاص در رابطه با هویت‌های مذهبی و قومی در عراق نمود پیدا کرده و موجب پیچیدگی‌های فراوان در فرآیندهای دموکراتیک و حاکمیت قانون در کشور شده است.

۸. حمایت از حقوق و آزادی‌های فردی

فرهنگ سیاسی می‌تواند از حقوق و آزادی‌های فردی حمایت کرده و نقش اساسی در پیشبرد حقوق بشر ایفا کند. در جوامعی با فرهنگ سیاسی مبتنی بر آزادی‌های فردی و حقوق بشر، افراد به حقوق خود در برابر حکومت‌ها و سایر نهادهای قدرت آگاه‌تر هستند و برای دفاع از آنها تلاش می‌کنند. در مقابل، در جوامعی با فرهنگ سیاسی سرکوبگر، حقوق فردی ممکن است به شدت محدود شود و مردم قادر به ابراز نظر یا مخالفت با حاکمیت نباشند.

بارزترین ویژگی‌های فرهنگ سیاسی شیعیان در عراق

اول: آگاهی سیاسی شیعیان عراق کمی با تاخیر نمودار شد، چرا که آنها در انقلاب ۱۹۲۰ نقش مهمی داشتند و بسیاری از آنها شهید شدند

و روحانیون و مراجع بارز وقت در کنار مردم وارد میدان مبارزه شدند، اما نتوانستند از نتایج و ثمره های سیاسی این تلاش و مجاهدت سهمی داشته باشند، بلکه دولت سنی عراق به ریاست «عبدالرحمن النقیب» تاسیس شد، در حالیکه استانهای شیعه با اشغالگران انگلیسی مبارزه کردند، و در نهایت دولت پادشاهی به ریاست «عبدالمحسن السعدون» تصمیم گرفت همان مراجع و روحانیونی که مبارزه کردند و انقلاب مردم بر علیه انگلیسیها را رهبری کردند تبعید کنند، از جمله «سید ابوالحسن اصفهانی و شیخ حسین نائینی و شیخ جواد خالصی و...»، لذا شیعیان در طول تاریخ توجه خاصی به حکومت نداشتند، و این مشکل و ضعف آنها پس از انقلاب امام خمینی در ایران برطرف شد، انقلاب امام خمینی + باعث شد نهضت و درک و فرهنگ سیاسی در مورد حکومت و دولت در ذهن شیعیان عراق به وجود آید، بویژه اینکه آنها در طول چند قرن گذشته از سیاستهای تبعیض مذهبی حکومت های طائفی سنی و کشتار و تبعید و اعدام مراجع و روحانیون شیعی رنج می بردند. در گذشته های دور می بینیم که تجربه های متعددی توسط شیعیان اجرا شد، مانند حکومت صفویه در ایران و حکومت حمدانیین در حلب و حکومت فاطمیین در مصر و برخی از حکومت هایی که در شمال آفریقا تاسیس شد، لذا می توان گفت که شیعیان از نظر آگاهی سیاسی از اهل سنت سبقت گرفته بودند، اما در هیچکدام از آن حکومت ها فقهای شیعه نقش قابل ذکری نداشتند و برخی از آن حکومت ها، ظالم و ستمگر بودند و به همین دلیل نمی توان به این حکومتها به عنوان جزئی از تاریخ سیاسی شیعیان افتخار کرد، چرا که منظور ما از آگاهی سیاسی شیعیان، آگاهی و تجربه و حکومت تحت نظارت مراجع و فقهای شیعی است. اما در مورد تجربه های معاصر بویژه انقلاب اسلامی امام خمینی +، این تجربه ها تاثیر مستقیمی بر اوضاع سیاسی کنونی شیعیان داشته است.

دوم: شیعیان بیش از دیگران استعداد همزیستی مسالمت آمیز با اقلشار دیگر را دارد، زیرا قومیت های مختلفی در میان آنها دیده می شود، از جمله کردهای فیلی و شیعیان ترکمان و شیعیان عرب. علمای شیعه کتاب های متعددی در مورد فرهنگ سیاسی شیعیان و میهن پرستی و توجه به حقوق همه شهروندان صرف نظر از اختلافات نژادی و مذهبی، و در اولویت قرار دادن منافع کشور و اتحاد آن نوشته

اند. (هاشمی، ۲۰۰۷: ۴۲) شیعیان عراق این اعتقاد خود را نه تنها در کتابها و نوشته ها، بلکه در میادین عملی اثبات کرده اند، آنها در راستای همین اعتقادات خویش با نیروهای انگلیسی مبارزه کرده و در کنار دولت عثمانی که ده ها سال آنها را مورد ظلم و ستم قرار داده بود ایستادند، در حالیکه اهل سنت در آن دوره در کنار انگلیس و در مقابل دولت عثمانی ایستادند، در حالیکه دولت عثمانی سالها از آنها حمایت کرده بود.

سوم: شیعیان عراق همیشه به حاکم عادل تمایل داشته و در بسیاری از حوادث و رخدادهای تاریخی و سیاسی این عقیده را اثبات کرده اند. آنها علاوه بر تمام ستمها و مصیبتهایی که از ظلم طائفی و سیاستهای تبعیض آمیز دیدند، اما هرگز به دنبال انتقام جویی نبوده، بلکه برای اتحاد و همدلی تلاش می کردند. آیت الله سید محسن حکیم در پاسخ به نماینده «طاهر یحیی» نخست وزیر «عبدالسلام عارف» گفت: خواسته شیعیان عراق، وجود یک حاکم شیعی نیست، بلکه آنها یک حاکم عادل می خواهند، چه شیعه باشد و چه سنی» (پایگاه تخصصی تحلیل جامعه و فرهنگ ملل، ۱۳۹۹).

چهارم: شیعیان در فرهنگ سیاسی خود به عنوان قشر اکثریت ثابت کرده اند که همیشه برای عدالت و بر علیه دیکتاتوری مبارزه می کنند و شاید بارزترین نمونه این رفتار سیاسی شیعیان، تلاش آنها برای تثبیت نظام «مشروطه» در اعتراض به دیکتاتوری و استبداد حکومت ایران و ایجاد حکومتی مبتنی بر پارلمان و نظارت ملی و دینی بود. طبیعی بود که شیعیان عراق که از نظر عقیدتی پیرو مراجع هستند، در آن زمان به این موضوع تمایل پیدا کنند، از جمله مراجع بارز نجف اشرف که در آن دوره از مشروطه اعلام حمایت کردند، آیت الله ملا محمد کاظم خراسانی و آیت الله حسین نائینی. بارزترین مراجع نجف بودند که با قدرت از مشروطه اعلام حمایت کردند. پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی + نیز شیعیان در ایران توانستند حکومت دموکراسی و مبتنی بر قانون اساسی جدید را اجرا کنند و با مطالعه قانون اساسی جمهوری اسلامی، اصول دموکراسی و در عین حال اسلامی آن به وضوح قابل مشاهده است. (پایگاه تخصصی تحلیل جامعه و فرهنگ ملل، ۱۳۹۹).

پنجم: شیعیان با گروه های دیگر ملت عراق روابط بسیار خوبی دارند، زیرا در طول تاریخ هیچ اختلاف قابل توجهی بین آنها و دیگر گروه های ملت عراق ددیه نشده است، به طور مثال شیعیان روابط بسیار خوبی با کردها دارند زیرا هر دو گروه قربانی تبعیض های قومیتی شدند. شیعیان همچنین با ترکمانهای عراق همین احساس همدردی را دارند و به همین دلیل روابط آنها با ترکمانها نیز خوب است. ولذا، روابط شیعیان عراق نسبت به روابط اهل سنت با گروه ها و اقشار مختلف ملت عراق بسیار بهتر بوده و هست.

ششم: اما شیعیان عراق در طول تاریخ سیاسی خود تاکید کرده اند که فرهنگ آنها مبتنی بر اصول دینی است، از جمله انقلاب ۱۹۲۰ که توسط مراجع دینی نجف رهبری شد و همچنین در اوائل قرن بیستم پنج حزب را تاسیس کردند که همگی آنها اسلامی بودند و گفته می شود تاسیس آنها به دستور مراجع وقت بوده است (شبر سابق: ۴۳)).

لذا شیعیان همیشه مخالف استکبار و در زمان مرجعیت آیت الله سید محسن حکیم هم با تبعیض نژادی و مذهبی مخالفت کردند و مبارزات آنها تا مبارزه با حزب بعث علفقی ادامه پیدا کرد، بنابراین مبارزه و فعالیت سیاسی شیعیان از تفکر و اصول دینی سرچشمه گرفته است.

(در اوائل قرن بیستم و در پی مقاومت اسلامی ملی عراق به رهبری حوزه علمیه نجف اشرف، چند حزب اسلامی تاسیس شد که برخی از آنها با حمایت مراجع تقلید بوده است. در دهه سوم از قرن بیستم نیز چند حزب و جنبش و جریان سیاسی مانند «حزب الدعوه الاسلامیه» و «حرکه الشباب المسلم» تاسیس شدند و در اواخر قرن بیستم و اوایل قرن بیست و یکم نیز مجلس اعلی و سازمان بدر تاسیس شدند که هر دو جریانهای اسلامی هستند که مشروعیت خود را از مرجعیت و روحانیت شیعه به دست آوردند. بنابراین فرهنگ سیاسی شیعیان به گونه ای بود که همیشه بر اساس اصول دینی حرکت می کردند و از جریانها و تفکرات لائیک دور بودند، به جز کسانی که با زور یا زر یا روشهای دیگر به حکومتها پیوستند یا برخی شخصیتهای شیعی که در سال ۱۹۲۱ و در پی تاسیس دولت قومی تحت تاثیر جریانهای لائیک و قومی و چپ گرا قرار گرفتند و در نهایت وارد احزاب مارکسیستی و حزب بعث شدند.

رابطه فرهنگ سیاسی با تمرکززدایی در کشور عراق

مرکز مطالعات و برنامه ریزی بیان مرکزی مستقل و غیر انتفاعی است که مقر اصلی آن در شهر بغداد است. هدف اساسی این مرکز ارائه دیدگاه‌هایی صادقانه و واقع بینانه پیرامون مسائل و رخدادهای سیاسی خارجی مرتبط به خاورمیانه و به ویژه مسائل مرتبط به عراق می باشد. این مرکز مطالعاتی سعی دارد در عرصه های سیاسی و آکادمیک تحلیلاتی مستقل راهکارهای عملی و روشن ارائه نماید. اهمیت اقلیمی و بین المللی عراق و رخدادهای پیاپی آن در مقارنه با اکثر تحلیلات سیاسی و دیدگاه‌هایی که سعی در دنبال کردن مسائل سیاسی این منطقه دارد نیازمند جوانب فکری روشن بوده و فاقد توانایی اندیشیدن خارج چهارچوب معمول که تصویر ذهنی منطقه ای و جهانی عراق را طی دهه های اخیر متبلور ساخته می باشد. بدین جهت این مرکز مطالعاتی تلاش می کند دیدگاه‌های نوینی که بی طرفی علمی و شفافیت و خلاقیت را رعایت می کند ارائه دهد. مطالعات مرکز بیان شامل بررسی و تحلیل بحرانهای عراق و خاورمیانه می باشد و در نظر دارد راهکارها و دیدگاه‌های مناسب و کارآمدی را در کوتاه مدت و بلند مدت در اختیار تصمیم گیرندگان سیاسی قرار دهد. برغم گذشت یک دهه و اندی سال، از فرایند تمرکززدایی با دو بخش سیاسی و اداری آن در عراق، این تجربه هم چنان دچار مشکلات زیادی است. یکی از دلایل اصلی این امر؛ عدم وجود یک فرهنگ سیاسی مشوق تمرکززدایی به شکلی واقعی است. بنابراین بدون وجود یک فرهنگ سیاسی عقلانی و حکیمانه، تجربه تمرکززدایی هم چنان دست نخورده و فاقد هر گونه پیشرفت قابل گفت، باقی خواهد ماند.

نظام سیاسی عراق پس از سال ۲۰۰۳، رویکرد جدیدی را برای مدیریت نهادهای دولتی و سیاسی خود از طریق اتخاذ تمرکززدایی سیاسی و اداری در پیش گرفت و برغم وجود بسیاری از مصوبات قانونی و ه مچنین قانون اساسی سال ۲۰۰۵، که هر دو بخش سیاسی و اداری تمرکززدایی را تدوین می کند، این تجربه هنوز درگیر بسیاری از مشکلات، عیوب، نقایص و کاستی ها است. عوامل متعددی در بروز این مشکلات دخالت دارند که از جمله؛ می توان به فقدان یک ارتباط روشن و تأثیر مثبت متقابل میان فرهنگ سیاسی و فرایند تمرکز زدایی اشاره کرد. ما بر این باوریم که بدون وجود یک فرهنگ سیاسی عقلانی که در عمل بر تمرکززدایی سیاسی و اداری و منطق

پاسخگویی، مسئولیت، شفافیت و فلسف هی قدرت خدمت گزار، و نه سلطه گر ایمان داشته باشد؛ تجربه ی تمرکززدایی در عراق، ناقص خواهد بود و مصوبات قانونی به تنهایی و در غیاب یک محیط عقلانی و فرهنگی که چنین مصوباتی را اجرا و پیگیری کند، نمی تواند درمان مناسبی ارائه دهد. (برعونی، ۲۰۰۲)

هر نظام سیاسی دارای ساختار و مفاهیمی است که بر تحرکات نظام سیاسی و تعاملات آن تأثیر می گذارد آن را قادر می سازد تا کارکردها و وظایف خود را ب هنجو مطلوب انجام دهد. ساختارها شامل نهادهای سیاسی، حقوقی و قانونی است (خلف، ۲۰۱۵)، اما مفاهیم، شامل ارزشها و فرهنگ سیاسی می شوند (العانی ۱۹۸۶) ماهیت نظام ها و نهادهای سیاسی، حقوقی و قانونی با توجه به تفاوت جوامع و کشورها، سیاست ها، مدیریت ها، نخبگان سیاسی و اجتماعی آنها متفاوت است. هم چنین ماهیت فرهنگ سیاسی بسته به ماهیت تجربه ی سیاسی و جریا نهایی آن فرق می کند و میان فرهنگ سیاسی غیر نظامی عقلانی از یک طرف، و سنتی یا بین سنتی و مدنی از طرفی دیگر نیز تفاوت وجود دارد. رابط هی بین ساختارها و مفاهیم با توجه به تکامل سیاسی نظام، و بر حسب محیطی که آن را فرام یگیرد و نیز ماهیت تعاملات و روابط اجتماعی متفاوت است. بنابراین؛ نظام های سیاسی و کشورها طبق عواملی که بین نظام های سیاسی منطقی و دیگر نظام های توسعه یافته، یا حتی نابالغ و یا آنهایی که در حال گذار و انتقال وجود دارند، طبقه بندی می شوند. (الاسود، ۱۹۸۶)

باید بدانیم که قدرت نیز حاوی عناصر مادی و غیر مادی است، و ماهیت تعادل این عناصر و میزان هماهنگی و مسویی بین آنها، و هم چنین برتری یک عنصر بر دیگری، سبک و سیاق و ماهیت این قدرت را تعیین می کند و میزان فرمانبرداری شهروندان به شکل داوطلبانه و یا از روی اکراه را نشان می دهد. (جاسم صالح، ۲۰۱۷)

دموکراسی در چارچوبی گسترده تر، تنها در نهادهای رسمی خلاصه نمی شود، بلکه یک ارزش فرهنگی است که به نگرش فرد نسبت به دیگران در محیط اجتماعی خود، نگاه فرد به قدرت، نظام و دولت، و نحوه نگرش قدرت به فرد و چگونگی تعامل با او مربوط می شود. (احمد، ۲۰۱۳) ساموئل هانتینگتون بر این باور است که دموکراسی نه

تنها یک نظام سیاسی محض، بلکه ارزش اجتماعی، اخلاقی و رفتاری است. (محمود، ۲۰۱۵)

در خصوص ارتباط بین فرهنگ سیاسی و تمرکززدایی در عراق، می توان مجموع های از شرایط برای موفقیت تمرکززدایی مشخص کرد که به خودی خود نتیجه تعامل و ارتباط بین فرهنگ سیاسی و تمرکززدایی یا محصول جدایی و دوری متقابل میان آنهاست که عبارتند از:

نخست: شرایط موفقیت

الف: شرایط مفهومی

این شرایط در وجود توافق، پیرامون معانی مفاهیم متداول و محدودیت های آنها در چارچوب فعالیتهای سیاسی و پدیده های سیاسی مختص تمرکززدایی نمود می یابد. به شکل یکه این توافق می تواند راه حلهای درمانگر را برای رفع مشکلات موجود، فعال کند و شاید هم سردرگمی مفهومی در استفاده از اصطلاح دولتهای اقلی مها و استانها در قانون اساسی عراق این مسئله را اثبات می کند. هم چنین برداشت اشتباهی که از فدرالیسم به عنوان رویکردی برای مدیریت کشور فدرال، و یا تمایل برای جدایی یا تقسیم، و یا تجزی هی کشور صورت می گیرد. (العانی، ۲۰۱۵)

ب: شرایط تعیین تجربه تاریخی و پذیرنده: این شرایط، ماهیت مسیریابی را به ما نشان می دهد که تجربه های سیاسی را از ریشه، سرآغاز، ماهیت چالشها و موانعی که با آن روبه روست و نیز میزان نزدیکی، یا دوری از فرآیند تمرکززدایی سیاسی و اداری را مشخص ساخته اند. هم چنین ماهیت تعاملات نخبگان سیاسی عراق و جه گیری آنها به سمت پیش برد و تقویت تمرکززدایی یا ایجاد خلل و محدودیت برای آن را تبیین می کند. در باطن امر، روشن است که طی دور هی زمانی که تجرب هی تمرکززدایی عراق در آن جریان یافته، بین تمرکززدایی سیاسی (اقلیم و فدرالیسم در کردستان)، و تمرکززدایی اداری (شوراهای استانی) که نیاز به زمان و تلاش بیشتری دارند، تفاوت است.

ت: شرایط اعتقاد نخبگان دموکرات: در سطح مرکز و در سطح جناحها (تمرکززدایی سیاسی و تمرکززدایی اداری)، و دیدگاه نخبگان، اگر که منعکس کنند هی سبک و روش رجال دولت و سیاسیون باشد و

نیز اگر سازگار و همسو با نگرش هنجارهای اجتماعی نسبت به آنها باشد.

ج: شرایط مقایسه‌ی عینیت‌گرا: با تجارب دیگر در کشورهای مختلف جهان و ضرورت بهره‌گیری از این تجربیات برای آنچه اجرای مدیریت کارآمد و موفقیت‌آمیز تمرکززدایی سیاسی و اداری را تضمین می‌کند.

دوم: وجود فرهنگ سیاسی مطلوب و حکیمانه: راهی مهم جهت موفقیت در کار مدیریت فرآیند تمرکززدایی به صورت نهادی و طبق آنچه به شرح زیر می‌آید، خواهد بود:

۱) مقصود از اهداف پیاده‌سازی تمرکززدایی در همه‌ی کشورها، دستیابی به موفقیت در مدیریت جوامع و ارائه‌ی خدمات، ثبات جامعه، امنیت، حقوق و آزادی به شکل‌های مختلف است، که البته میان کشورهای مختلف، یکسان نیست. در اینجا، لازم است که تمرکززدایی با اهداف اساسی دموکراسی مرتبط باشد، زیرا تمرکززدایی در غیاب دموکراسی به مقاصد و اهداف واقعی خود منتهی نمی‌شود؛ اگر چه ممکن است تصور کنیم که دموکراسی ممکن است سیستم متمرکز را همراهی کند اما نه خودکامه و فاسد، مانند آنچه در کشورهای دموکراتیک غربی در جریان است.

۲) اعمال تمرکززدایی در سطح قانونگذاری و نبودن رفتار غیرمتمرکز، منجر به ضعف و سستی در پیاده‌سازی و اجرا خواهد شد، و این چیزی است که در محیط عراق شاهد آن هستیم. این‌گونه که مصوبات قانونی متعدد م‌یشود و عدم وضوح در متون آن در چارچوب ذهنیتی قرار دارد که هم‌چنان متمرکز است؛ چه بسا موضوع تفویض اختیارات به شوراهای استانی بهترین مثال برای این امر باشد. به رغم وجود یک پوشش قانونی و حقوقی، این فرآیند هم‌چنان به بسیاری از ناکامی‌ها دچار است. این جاست که زمان ایفای نقش فرهنگ سیاسی حمایت‌کننده و مشارکتی فراهم ی‌رسد تا ابتکار عمل را از سطوح پایین به بالا و نه برعکس، تشویق کند.

۳) جایگزینی سیستم متمرکز استبدادی شکست‌خورده با رویکرد غیرمتمرکز اداری و سیاسی نباید به نفع سیستم متمرکز اطراف (استان‌ها) نسبت به مدیریت شهرستان‌های آنها (بخشها، و نواحی) و تضعیف مرکز فدرال باشد. رابطه بین مرکز و اطراف آن باید در جهت

هماهنگی، مشورت و همکاری شکل بگیرد نه جداسازی، سرکوب یا منزوی ساختن. اعتقاد ما بر این است که فرهنگ سیاسی عراق در مرکز فدرال-منظور سیستم فرهنگی و نه شخصی-هم چنان دارای نگرش و رفتار متمرکز است. فرهنگ سیاسی عراق در استا نها در قبال مرکز فدرال و مدیری تهای آن ایمن است؛ با این اعتقاد که حق دارد از آنچه در مرزهای استان و اقلیم وجود دارد؛ چه منابع انسانی و چه مواد طبیعی بهره ببرد. اختلافات میان سبک های فرهنگی می تواند منجر به درگیری و بروز مشکلاتی شود که ارائه خدمات و بهبود عمل کرد نهادهای سیاسی و وظایف و کارکردهای آنها در تمام اشکال آن را مختل سازد. نمون های از این درگیر یها؛ تمدید مرخصی استعلاجی احمد خلف الدلیمی، استاندار استان انبار به مدت یک ماه بود، از سوی حیدر العبادی نخست وزیر عراق در تاریخ ۲۰۱۴ با اعتراض شورای استانی مواجه شد. شورای استانی تمدید مرخصی را خارج از اختیارات نخست وزیر می داند و دادگاه فدرال نیز این موضوع را تأ یید کرد سوی استاندار بغداد و اعتراض بخ شدار به دستور (الجسر) همچنین برکناری بخ شدار منطق هی برکناری به دادگاه اداری و دادگاه عالی فدرال که به صدور حکم دادگاه به نفع بخش دار برکنار شده، انجامید زیرا برکناری او در زمر هی اختیارات استاندار نبوده، بلکه از اختیارات شورای محلی منطقه بوده است و پیش از آن باید جلسه ی استیضاح برای فردی که قرار است برکنار شود، تشکیل شود. (روشه، ۱۹۸۳)

سوم: اهمیت چینش ساختار نهادی برای فعال کردن خدمت رسانی در چارچوب تمرکززدایی و همچنین نیاز به آموزش برای موسس های که با وجود یک چشم انداز روشن برای آموزش و توانمندسازی شهروندان بومی شرک تکننده، ارتباط داشته باشد. در اینجا؛ م ی توان برخی از برنامه های درسی را برای تقویت و ارتقای ارزش های جامع هی محلی در چارچوب یک هویت واحد، مورد استفاده قرار داد.

الف) این چینش ساختار نهادی، نیازمند توانبخشی نهادی برای پرسنل و ادارات فعال است تا انداز های که حاکمیت دیدگاه خدماتی را ممکن سازد، نه دیدگاه سیاسی را در فکر و ذهن فعالان حاضر در شوراهای استا نها. هم چنین نیازمند منطق توازن اجتماعی بین مراکز اقلی مها، استا نها و حومه و اطراف آنها و هم چنین عدم محدود ساختن خدمات

در چارچوب مرکز و نادیده گرفتن حومه و اطراف، به همراه ضرورت وجود معیارهای روشن جهت تقسیم درآمدهاست. به عنوان جمعیت بغداد جدید یک میلیون و سیصد هزار نفر^{۱۱} : مثال: یکی از استانداران بغداد م یگوید از جمعیت برخی استان ها بیشتر است در حالیکه جمعیت استان سماوه هشتصد هزار نفر است. چگونه ممکن است که سماوه میان استانها قرار داشته باشد در حالیکه دولت به منظور نظافت شهرها سالانه تنها سه میلیون دلار برای هر استان هزینه می کند در حالیکه این مبلغ برای نظافت حتی یک منطقه در داخل شهرک صدر کفاف نمی کند. (موسسه ام الیتیم، ۲۰۱۲)

ب) چپینش ساختار نهادی واقعی نیازمند طرز تفکری است که دارای چشم ماندازی برای برنامه ریزی استراتژیک باشد. خواه برنامه ریزی متمرکز و اجرای غیرمتمرکز، و خواه برنامه ریزی غیرمتمرکز و اجرای متمرکز را در پیش بگیرد. آنچه در اینجا حائز اهمیت است، وجود یک دیدگاه روشن و عینی، و نه احساسی و خلق و خوی متصدیان انجام امور است و این به معنای نیاز آرایش ساختار نهادی به کار نهادی است تا جایگزینی نهایی امکان پذیر و گزینه های بیشتری را ب هکار گیرد. اساسی ترین چیزی که عمل شوراهای استانی به آن نیاز دارد، تداوم فرهنگ سیاست خدمت گذاری به جای فرهنگ سیاسی است؛ زیرا شوراهای استانی، نهادهای خدماتی هستند و نه سیاسی. اختلافات و مناقشات سیاسی حزبی و غیر حزبی، شوراها را در راستای سیاستی غلط قرار خواهد داد، تا آنجا که هر چه بکوشیم درباره ی مصوبات قانونی جدید یا واگذاری اختیارات صحبت کنیم، بی فایده خواهد بود. آنچه شوراها به آن نیاز دارند منطقی و این گونه قدرت یک وظیفه و تکلیف است و نه افتخار و عظمت. (فوز الهیتی، ۲۰۱۱)

نتیجه گیری

فرهنگ سیاسی به عنوان الگوی بستر ساز توسعه، از عوامل اصلی پیشرفت و تداوم برنامه های توسعه و همچنین از عوامل پایداری نظام سیاسی در یک کشور محسوب می گردد. به گونه ای که در کنار مقوله های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و ... توسعه فرهنگ سیاسی به عنوان مکانیزم دست یابی به توسعه از جایگاه ویژه ای برخوردار است. اگر اصول پایدار را در یک نظام سیاسی به عنوان عامل بررسی کنیم در عصر کنونی، فرهنگ سیاسی مبنای آغاز یک توسعه بلند مدت و عامل پایداری نظام سیاسی قرار می گیرد که این فرصت بی نظیری را در اختیار دولت یا حکومت قرار می دهد. اگر فرهنگ سیاسی را مجموعه ای از باورها و ایستارهای افراد نسبت به نظام سیاسی تعریف کنیم، یعنی آگاهی به وظایف نظام، فرهنگ سیاسی آگاهی نسبت به وظایف مجری نقش های این سیستم یعنی دولت نیز محسوب می شود. یکی از این نقش ها پایداری و بقاء نظام سیاسی است. آگاهی نسبت به این وظیفه، افراد جامعه را نسبت به سرنوشت سیاسی و به صورت کلان نظام سیاسی دارای شناخت معرفی می کند و این خود مستلزم فراگیر شدن فرهنگ سیاسی پویا در سطح کشور می شود. فرهنگ سیاسی هم در عرصه داخلی و هم در عرصه روابط بین الملل تاثیری به سزا دارد. فرهنگ سیاسی ما نشانه ی رشد شخصیت و هویت بین المللی ماست که خود می تواند تامین کننده ی منافع برای ما باشد.

پیشنهادات

مهم ترین پیشنهادها در زمینه های نظری و عملی مرتبط با این موضوع :

۱. تحلیل مبانی نظری فرهنگ سیاسی

بتدا تعاریف، چهارچوب های نظری و مدل های فرهنگ سیاسی را از دیدگاه دانشمندان مطرح مانند «گابریل آلموند» و «سیدنی وربا» بررسی کنید. این مدل ها شامل فرهنگ سیاسی پارسیپاتیو (مشارکتی)، تبعی و پراکنده هستند که می توانند چارچوب مناسبی برای تحلیل وضعیت عراق ارائه دهند.

کاربرد در تحقیق موردی عراق: تطبیق وضعیت کنونی عراق با یکی از این مدل‌ها (مثلاً فرهنگ سیاسی پراکنده در بخش‌هایی از جامعه) می‌تواند روندهای پایداری یا ضعف نظام سیاسی را توضیح دهد.

۲. بررسی شاخص‌های فرهنگ سیاسی در عراق

پیشنهاد: شاخص‌هایی مانند میزان مشارکت سیاسی، اعتماد عمومی به نهادهای دولتی، سطح آگاهی سیاسی و انسجام اجتماعی بررسی شوند. **کاربردی‌سازی:** به‌طور خاص در عراق، می‌توانید تأثیر اختلافات قومی (شیعه، سنی، کرد) و تحولات جامعه پس از سقوط صدام را در شکل‌گیری فرهنگ سیاسی جدید تحلیل کنید. تعیین کنید که آیا این شاخص‌ها منجر به تقویت یا تضعیف اعتماد و همگرایی اجتماعی شده‌اند.

۳. تبیین رابطه بین فرهنگ سیاسی و پایداری سیاسی

پیشنهاد: نشان دهید چگونه فرهنگ سیاسی می‌تواند در توسعه یا تضعیف مفهوم دولت-ملت در عراق ایفای نقش کند. **تحلیل کاربردی در عراق:** ارزیابی کنید که آیا فرهنگ سیاسی موجود توانسته است فرآیند دولت‌سازی و ملت‌سازی در عراق را حمایت یا تضعیف کند. به‌عنوان مثال، افزایش تنش‌های مذهبی و قومی تا چه حد مانع شکل‌گیری هویت ملی مشترک شده است.

۴. نقش ساختارهای حاکمیتی در ایجاد فرهنگ سیاسی

پیشنهاد: بررسی کنید که چگونه سیاست‌گذاری‌های نخبگان سیاسی و حاکمیت‌ها می‌تواند فرهنگ سیاسی عراق را تحت تأثیر قرار دهد. **کاربرد:** سیاست‌های اجرایی دولت عراق بعد از ۲۰۰۳، از جمله قانون اساسی جدید، انتخابات دموکراتیک و فدرالیسم، چگونه بر تغییر فرهنگ سیاسی کشور تأثیر گذاشته است؟ آیا این سیاست‌ها تنش‌ها را کاهش داده یا موجب اختلافات بیشتری شده‌اند؟

منابع

(.الشرق، قاهره،)

، العلمیه، پادشاهی اردن، چاپ ۱

ابراهیم، فرهاد، (م ۱۹۹۶)، "الطائفیه والسیاسه فی العام العربی (نموذج

الشیعه فی العراق)"، دمشق، مکتبه مدبولی،

- احمد، عبدالجبار عبد الله، (۲۰۱۳)، " موانع پیش روی دموکراسی در جهان سوم "، کتابفروشی الطلیعه
- الاسود، صادق، (۱۹۸۶) " جامعه شناسی سیاسی "، دانشگاه موصل
- اصغر پرتوی، (۱۳۷۴)، " بحران و هویت توسعه سیاسی "، فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق، سال اول، شماره اول، ص ۹۹.
- دندشلی، انتشارات المؤسسة العربیة، بیروت، (دولتهای محلی "، کتا بفروشی و انتشارات المجمع العربی، عمان، چاپ ۱
- روشه، گی، (۱۹۸۳)، " مقدم های بر جامعه شناسی، جدایی اجتماعی "، ترجمه به زبان عربی: د. مصطفی العانی، عماد محمد، استاد محمد معتوق عبود، (۲۰۱۵) " مکانیسم سیاست گذاری اقتصادی برای فولر، گراهام، رحیم، فرانکه، (۱۳۸۴) "، شیعیان عرب، مسلمانان فراموش شده "، ترجمه خدیجه تبریزی، تهران- قم: انتشارات مرکز شیعه شناسی
- کاتوزیان، ناصر، (۱۳۷۷)، " مبانی عمومی "، تهران، نشر دادگستر، صص ۳۸۶-۳۸۴.
- کاتم، ریچارد (۱۳۷۱)، ناسیونالیسم در ایران، ترجمه فرشته سرلک، تهران: انتشارات گفتار.
- مار، فب (۱۳۸۰)، تاریخ نوین عراق، ترجمه محمد عباسپور، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی.
- محمدی، منوچهر، (۱۳۸۵)، " بازتاب جهانی انقلاب اسلامی "، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چ اول، محمود سریع القلم، (۱۳۷۴)، " تبیین مبانی سیاست خارجی عراق "، فصلنامه خاورمیانه، سال دوم، شماره ۲؛
- محمود، عبدالحمید، (۱۹۸۰)، " مطالعات جامعه شناسی فرهنگ: تغییری و تمدن "، کتاب فروشی نهضت
- منصوری لاریجانی، اسماعیل، (۱۳۷۴)، " سیر تحول حقوق بشر "، تهران، انتشارات تابان، ص ۶۹
- موسسه ی ام الیتیم، (۲۰۱۲)، " گزارش نظارت بر عمل کرد شوراهای استانی "، نخستین گزارش (

میلر و میل روا، (۱۳۷۰)، "از تکریت تا کویت"، ترجمه: تقی زاده
 میلانی؛ تهران: انتشارات کویر،
 نادری. محمود، (۱۳۸۶)، "چگونگی روند دولت سازی در عراق پس از
 صدام و مایه های نا امنی"، تهران، اطلاعات سیاسی اقتصادی،
 الهیتی، یوسف فواز، (۲۰۱۱)، "، تمرکز زدایی در استان ها و تمرکز
 زدایی در اقلیم ها، " بنیاد کتا بهای عراقی، مصر مرتضی، بغداد،)
 ویلی. جوینس، ان، (۱۳۷۳)، " نهضت اسلامی شیعیان عراق "، ترجمه
 مهوش غلامی، تهران، اطلاعات،

Simon Henderson, A Bedovin a Camel? Saudi Foreign
 Policy and the Insurgency in Iraq, Washinton Institute
 for Near East Policy, Policy Watch # 1036, October 5,
 2005

Amatzia , Baram, Radical Shiite opposition
 movements in Iraq, university of New York press 1990

Ellen Liaipson, Saudi Security, Tribune –
 Libanaise.com. Oct. 11. 2006